

بِسْمِ اللَّهِ

مسابقه کتابخوانی آنلاین

بمناسبت ولادت حضرت فاطمه زهرا (س) و یوم الله ۲۲ بهمن



کار فرهنگی از :

گروه جهادی خادمین رقیه (س) بنت الحسین (ع)

جهت اطلاعات بیشتر به وبسایت ذیل مراجعه نمایید

www.HR3.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت فاطمه علیها السلام
بهترین الگو برای همه

سید محمد ضیاء آبادی

نقش الگویی حضرت زهرا علیها السلام

تأسی امام زمان علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام

از حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) نقل شده است:

(وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ)¹.

من از [مادرم] دختر رسول خدا پیروی می‌کنم، الگوی کار من
مادر من زهراست.

او که مصلح کل در عالم است، می‌فرماید: من از مادرم
تأسی می‌جویم و از او الگو می‌گیرم، باید خودشان، خودشان
را بشناسانند؛ ما نمی‌توانیم. امام صادق علیه السلام فرمود:
(هِيَ الصَّديقَةُ الْكُبْرَىٰ وَ عَلَىٰ مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ
الْأُولَىٰ)².

فاطمه صدیقه‌ی برتر است. مریم علیها السلام در قرآن صدیقه
است و اُمّه صدیقه³، او راستگوست در آن مطلبی که گفته است:

﴿...لَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَا لَمْ أَكُ بَغِيًّا﴾⁴.

من با بشری تماس نگرفته‌ام.

۱- بحار الانوار، جلد ۹۷، صفحه ۱۹۹.

۲- همان، جلد ۴۳، صفحه ۱۰۵.

۳- سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۷۵.

۴- سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۲۰.

این بچه از دم روح القدس متکوّن شده است. قرآن تصدیقش کرده که او زنی راستگو است. خودش و فرزندش هر دو آیتی از آیات خدایند. او در این جهت صدّیقه است، امّا کبری نیست. آن که کبری و در میان صدّیقه‌ها برترین می‌باشد، زهرا علیها السلام است.

(عَلَىٰ مَعْرِفَتِهَا دَارَتْ الْقُرُونُ الْأُولَىٰ).

مقامات معنوی تمام انبیا و اوصیای پیشین بر محور شناخت فاطمه گردش می‌کند.

بهترین ویژگی برای یک زن مسلمان

حال آنچه از ما مدعیان محبّت به خاندان رسالت توقع دارند، اتباع عملی از مکتب تربیتی شان می‌باشد. تنها تشکیل مجالس جشن و عزا در ایام ولادت و شهادتشان و ذکر فضائل و مناقبشان کافی در تأمین سعادت جاودانه‌ی ما نمی‌باشد. خودشان فرموده‌اند:

(مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا).

آنان که ما را دوست دارند، پس [باید برنامه‌ی عملی ما را در زندگی‌شان به اجرا در آورند و] همانند ما عمل کنند.

(وَلْيَسْتَعِنِ بِالْوَرَعِ).

و باید در این مسیر از ورع و پرهیزکاری کمک بگیرند.

(إِنَّهُ أَفْضَلُ مَا يُسْتَعَانُ بِهِ فِي أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ).^۱

برترین چیزی که می‌شود در امور دنیا و آخرت از آن کمک

گرفت، پرهیزکاری و اجتناب از گناه است.

بی‌پروایی در امر گناه و بی‌اعتنایی به امر و نهی خدا و آلوده ساختن زندگی به حرام‌خواری و حرام‌کاری، ما را از خدا و اولیای خدا دور می‌کند و از سعادت ابدی محروم می‌سازد.

امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ضمن یکی از بیاناتشان فرمودند:

(يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ).

ای اهل عراق، به من خبر رسیده که زنانتان در کوچه و بازار و خیابان با مردان تنه به تنه می‌زنند و برخورد دارند.

(أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَ لَا تَعَارُونَ نِسَاءَكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَ يُزَاحِمُنَّ الْعُلُوجَ).^۱

آیا حیا نمی‌کنید و غیرت نمی‌ورزید که زنانتان از خانه‌ها بیرون آمده، میان بازارها با نامحرمان تزاخم می‌کنند.

ما عرض می‌کنیم یا امیرالمؤمنین وضع زنان ما به مراتب بدتر از وضع زنان زمان شما گشته است. امروز اختلاط مردان و زنان در ادارات و کارگاه‌ها و تفریح‌گاه‌ها و اختلاط پسران و دختران در دانشگاه‌ها آنچنان عادی شده که سخن از حجاب و فاصله گرفتن زن از مرد، سخنی مرتجعانه و دور از تمدن و روشنفکری به حساب آمده است.

حتی از سخنگویان مذهبی در همین مجالسی که در این ایام فاطمیة به نام صدیقہ ی طاهرہ علیہا السلام تشکیل می‌شود و سخن

از رفتار و گفتار آن الگوی یک زن مسلمان به میان می‌آید، کمتر شنیده باشید این حدیث را که روزی رسول خدا ﷺ از مردم حاضر در مجلسش سؤال کرد برای زن چه چیز خوب است؟ کسی جواب نداد. امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام از مجلس برخاست و به خانه آمد و به حضرت فاطمه علیه السلام فرمود: ای دختر رسول خدا، پدر بزرگوارت از مردم سؤال کرده که برای زن چه چیز خوب است و کسی جواب نداده است، شما چه می‌فرمایید؟ البته، هم رسول خدا ﷺ و هم امیرالمؤمنین علی علیه السلام جواب این سؤال را می‌دانسته‌اند ولی خواسته‌اند کلام و جواب خود حضرت صدیقه علیها السلام را به مردم مخصوصاً به زن‌های مسلمان برسانند.

آن حضرت فرمود: پیام مرا به پدرم برسانید که به زنان مسلمان ابلاغ کنند از نظر من بهترین چیز برای زن این است که:

(أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَلَا يَرَاهَا رَجُلٌ).^۱

نه او مردی را ببیند و نه مردی او را ببیند.

این سخن حبیبی خدا در همین مجالسی که به نام او تشکیل می‌شود از سخنگویان مذهبی نیز کمتر به گوش‌ها می‌رسد چون گفتن و شنیدن این سخن در بازار مردم روز، از رواج افتاده است و خریدار ندارد.

تبعیت، نتیجه‌ی محبت

این صریح قرآن است که می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...﴾^۱
 [ای پیامبر! بگو [به مردم] اگر شما خدا را دوست دارید، از من [که رسول او هستم] متابعت کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد...
 نگفته است اگر خدا را دوست دارید به سینه بزنید و گریه کنید؛ گفته است از رسول من تبعیت کنید. ممکن است کسی بگوید: ما که نگفتیم ما خدا دوست هستیم، بلکه می‌گوییم ما علی دوست و حسین دوستیم.

در جواب عرض می‌شود ما علی و حسین علیهما السلام را از آن جهت دوست داریم که راهنمای ما به سوی خدا می‌باشند، ما با گفتن «لا اله الا الله» اعلام می‌کنیم که معبود و محبوب اصلی ما «الله» است و بس، چرا که من مخلوقم و مخلوق در حد ذات خود جز به خالق خویش احتیاج و اتکاء به چیزی ندارد و خالق من نیز جز «الله» کسی نیست و غیر ذات اقدس الله همه مخلوقند و ذاتاً نیازمند به اویند.

علی و حسین علیهما السلام نیز مخلوقند و نیازمند به خالق، منتها مخلوقی ممتاز می‌باشند؛ آنگونه که به اذن و تقدیر خداوند حکیم، آن دو بزرگوار و خاندان مطهرشان یعنی اهل بیت عصمت علیهم السلام تنها وسیله‌ی تقرب به عالم‌اعلای ربوبیت می‌باشند. این فرمان حضرت خالق علیم قدیر است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...﴾^۲

۱- سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۳۱.

۲- سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳۵.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خدا را پیشه کنید و برای رسیدن به قرب او ابتغاء و سیله نمایید] و بی وسیله به سوی من نیاید]...

آنگاه امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:
 (أَنَا الْوَسِيلَةَ).^۱ منم و سیله [ی میان خدا و عالم].
 حضرت صدیق‌یهی کبری علیه السلام نیز فرموده است:
 (نَحْنُ الْوَسِيلَةَ).^۲ ما میم و سیلهی میان شما و خدا.

و لذا ما هم به امر خدا سر به آستان علی و آل علی علیهم السلام نهاده‌ایم و از طریق عرض موذت به آستان اقدس آن مقربان درگاه خدا، ابراز محبت به پیشگاه خدا، خالق خود می‌نماییم و انتظار بذل عنایت داریم.

سبب محبت ما به خاندان رسالت

حاصل اینکه محبت ما نسبت به خاندان رسالت علیهم السلام برای این است که آنها به اذن و تقدیر خدا ما را به عالم قرب خدا - که محبوب اصلی و فطری ماست - می‌رسانند و به عبارتی اهل بیت عصمت علیهم السلام مجرای فیض و واسطه‌ی جریان فیض از ناحیهی ذات اقدس حق به عالم خلقند. این حقیقت با ادله و براهین فراوان از طریق عقل و نقل اثبات شده است که اینجا مجال تفصیل آن نیست.

امام ابوالحسن الرضا علیه السلام به نقل از امام باقر علیه السلام فرموده است:

۱- تفسیر المیزان، جلد ۵، صفحه ۳۶۲ و تفسیر برهان، جلد ۱، صفحه ۴۶۹.

۲- شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، صفحه ۲۱۱.

(مَنْ سَرَّهُ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ وَ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ فَلْيَتَوَلَّ آلَ مُحَمَّدٍ وَ يَبْرَأْ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَ يَأْتَمْ بِالْإِمَامِ مِنْهُمْ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ نَظَرَ إِلَى اللَّهِ).^۱

هر که دوست دارد که بین او و بین خدا حجابی نباشد تا او به خدا بنگرد و خدا به او بنگرد، باید تن به ولایت آل محمّد ﷺ بدهد و از دشمن آنها بیزاری جوید و به امام از آنها اقتدا نماید.

علامه‌ی مجلسی (ره) در بیان حدیث فرموده است: نگاه او به خدا، کنایه از نهایت معرفت خدا در حدّ توانایی اوست و نگاه خدا به او، کنایه از نهایت لطف و رحمت خدا درباره‌ی اوست. حال خدا می‌فرماید: اینک که بنا شد شما دوستدار من باشید و خود را به عالم قرب من برسانید، از برنامه‌ای که به واسطه‌ی رسول خودم برای شما فرستاده‌ام متابعت نمایید.

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...﴾

[ای پیامبر! بگو] به مردم [اگر شما خدا را دوست دارید، از من [که رسول او هستم] متابعت کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد... در آیه‌ی دیگر فرموده است:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنْ اتَّبَعَنِي...﴾^۲

۱- بحار الانوار، جلد ۲۷، صفحه ۵۱.

۲- سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۱۰۸.

[ای پیامبر، به مردم] بگو این راه من است که با بصیرت [ی
خاص] دعوت به سوی خدا می‌کنم و کسی که از من تبعیت
کند نیز راهش همین است...

شرمندگی ما در مقابل حضرت زهرا علیها السلام

الآن چه قدر زن‌های ما می‌گویند: زهرا علیها السلام الگویی
ماست، انسان به راستی از گفتن این سخن شرمند می‌شود که
بگویند زن‌های ما دنباله‌رو زهرا علیها السلام هستند و او الگویی
اینهاست!! آیا خود این حرف اهانت به ساحت اقدس صدیقه‌ی
کبری نیست؟! این زندگی آلوده‌ی شما، از کدام قسمت
زندگی او الگو گرفته است؟ درس خوانده‌ها و به زعم خود
روشن‌فکران، تنها فضیلتی که از او شناخته‌اند این است که
می‌گویند: در امور سیاسی دخالت کرد و در مجمع مردان
حاضر شد و سخنرانی نمود. این را برای خودشان دستاویزی
قرار داده‌اند و می‌گویند: ما هم به تبعیت از زهرا علیها السلام باید در
سیاست دخالت کنیم و در مجلس مردان حاضر شویم و
سخنرانی کنیم.

چگونگی حضور حضرت زهرا علیها السلام در آن جمع

آیا شما هیچ شنیده‌اید که حضرت صدیقه‌ی کبری علیها السلام
در تمام مدت عمرش غیر آن خطبه‌ی معروف در مجلس
مردها حاضر شده و سخنی گفته باشد؟ آن زنی که یک مرد
نابینا نزد پدرش آمد، او پشت پرده رفت. پدر فرمود: دخترم این

نایبناست. عرض کرد: پدر! من که بی‌نا هستم! زنی که در جواب سؤال پدر که پرسید: برای زنان چه کاری بهترین است؟ می‌گوید: این که آنها هیچ مردی را نبینند و هیچ مردی آنها را نبیند؛ آیا این زن، حاضر می‌شود به میل خودش بدون ایجاب ضرورت به مجلس مردان رفته و آنجا سخن بگوید؟ او دید پس از رحلت پدر، غارتگران بی‌شرم و حیا دارند اساس دین را با نقشه‌های شیطانی خودشان از بیخ و بن بر می‌کنند و جوئی به وجود آورده‌اند که امیرالمؤمنین نمی‌تواند دم بزند چون به ریاست طلبی متهمش می‌کنند و هیچ چاره‌ای ندارد جز این که خودش در مجمع عمومی مسلمانان حاضر شده و لب به سخن بگشاید و مستقیماً دستگاه حاکم را به پای محاکمه بکشد و سند بطلان حکومتشان را ارائه نماید. از روی اضطرار آماده‌ی رفتن به مسجد شد.

(لَا تَتَّ خِمَارَهَا عَلٰی رَاسِهَا).

رو سری بر سر پیچید.

(وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا).

قامت خود را با یک چادر سرتاسری پوشانید. آن چادر به

قدری بلند بود که:

(تَطَّأُ ذُيُولَهَا).

دامن چادر زیر پایش می‌پیچید.

چند نفر از زنان بنی‌هاشم همراهش شدند در حالی که میان زنان، شخص او مشخص نبود که کدامشان زهراست. وقتی

وارد مسجد شد، فوراً پرده‌ی سفیدی پیش رویش کشیده شد.
(فَبَيَّنْتُ دُونَهَا مَلَأَةً).

آن پرده نشین حریم خدا، پشت پرده نشست و پس از مقدماتی، آن ناطقه‌ی ولایت لب به سخن گشود و یک دوره‌ی کامل از معارف دین از اصول و فروع را بیان کرد و با آن سخنرانی اساس اسلام و قرآن را تحکیم کرد. با همان پهلوی شکسته‌اش کمر پدر را راست کرد. با همان بازوی ورم کرده‌اش بازوی ولایت شوهر را استحکام بخشید. اگر آن سخنرانی نبود، رسالت پیامبر و ولایت علی از بین رفته بود. حالا شما خانم‌های روشنفکر زمان، کجای اسلام و قرآن را آباد کرده‌اید و می‌کنید؟

گروهی از همین «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ» چنان صحنه را بر یگانه یادگار پیامبر، زهرای اطهر عليها السلام تنگ کردند که ناچار آن حضرت برای دفاع از حریم ولایت و ارائه‌ی سند بطلان حکومت آن غارتگران، از خانه بیرون آمد و در مجمع عمومی مسلمانان، به ایراد سخن پرداخت. با بیانی تند و عتاب‌آمیز، ابوبکر و دیگر آحاد امت غافل و منحرف را مورد توبیخ قرار داد و عواقب شوم این انحراف را که در مسیر امت اسلام به‌وجود آورده‌اند، تذکر داد و فرمود:

(أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ أَفَعَلَىٰ عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ
نَبْدُ تَمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ).^۱

ای مسلمانان؛ آیا آگاهانه و به عمد کتاب خدا را رها کرده و به آن پشت کرده‌اید؟!

فاصله‌ی شدید ما از زندگی خاندان رسول اکرم ﷺ

زنان و دختران مسلمان به بهانه‌ی حجاب اسلامی یک چیزی وسط سرشان بسته‌اند آنگونه که موی سر بیرون و گردی صورت پیدا و اکثراً نیز آرایش شده است با مردان و جوانان در گذرگاه‌ها و در اماکن عمومی مختلطند. آیا این مرد و زن جوان که در مقابل هم می‌ایستند و تحت عناوین گوناگون به مصاحبه می‌پردازند، آیا هیچ جذب و انجذاب‌ی نسبت به یکدیگر پیدا نمی‌کنند. در صورتی که خالق مرد و زن آن دورا طوری آفریده که به طور طبیعی نسبت به هم کشش متقابل دارند. زن با رفتار و گفتارش مرد را به خود جذب می‌کند و مرد هم مجذوب زن واقع می‌شود، از این روست که در شرع مقدس جواز تماس مرد و زن با یکدیگر محدود به فضای زندگی زن و شوهری است و در خارج آن فضا در صورت ضرورت تحت شرایط و حدودی خاص اجازه داده شده است. ولی متأسفانه ما مدعیان تشیع و پیروی از خاندان رسول ﷺ به هر گوشه از زندگی خود که نظر می‌افکنیم، می‌بینیم با زندگی آن مقربان درگاه خدا که الگوی ما معرفی شده‌اند تطبیق نمی‌شود و سازگار با رفتار و گفتارشان نمی‌باشد؛ در صورتی که فرموده‌اند هر که ما را دوست دارد، باید عمل خود را با عمل ما هماهنگ سازد و در این راه باید از ورع و

پرهیزکاری از گناه کمک بگیرد و در مقام تنبیه و ترغیب به کار آخرت فرموده‌اند:

(تَعْمَلُونَ لِلدُّنْيَا وَ أَنْتُمْ تُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ عَمَلٍ وَلَا تَعْمَلُونَ لِلْآخِرَةِ وَ أَنْتُمْ لَا تُرْزَقُونَ فِيهَا إِلَّا بِالْعَمَلِ)¹.
 شما برای تأمین زندگی دنیوی خود «کار» می‌کنید و فعالیت آنچنان، که گویی رزق خود را بسته به شاخ کار می‌دانید در صورتی که خدا رزق شما را در دنیا به عهده گرفته و فرموده است:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا...﴾²

هر جنبنده‌ای در زمین روزی‌اش به عهده‌ی خداست...

تنها جنبشی تحت عنوان «کار» از شما خواسته است کار کنید و بیکار نمانید اما کار را روزی‌رسان خود ندانید. اما راجع به زندگی اخروی و سعادت در عالم پس از مرگ، کار و عمل و فعالیت را شرط اساسی حتمی دانسته و فرموده است:

﴿وَأَنْ يُسَّ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾³

در آن عالم، هیچ خیر و سعادت‌ی عائد انسان نخواهد شد جز همان که در دنیا سعی و تلاش کرده و در محدوده‌ی دین اعمالی انجام داده است و عجیب اینکه شما هر چه نیروی فعالیت دارید، در راه تأمین زندگی دنیا به کار می‌افکنید و حال آنکه رزق شما را در دنیا به عهده گرفته‌اند و این مقدار از

۱- کافی، جلد ۲، صفحه ۳۱۹.

۲- سوره‌ی هود، آیه‌ی ۶.

۳- سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۳۹.

فَعَالِيَّتْ درباره‌ی دنیا از شما نخواسته‌اند ولی تأمین سعادت
 اخروی را به عهده‌ی خود شما گذاشته‌اند و نهایت درجه‌ی
 فَعَالِيَّتْ را در دنیا از شما خواسته‌اند و یاللاسف که شما آن را
 اصلاً به حساب نمی‌آورید و کاری نمی‌کنید...

هر کسی در گرو عمل خویش است

رسول اکرم ﷺ به بنی هاشم می‌فرماید: دل به این
 خوش نکنید و نگوئید محمد از ماست و عجیب‌تر این که به
 دخترش فاطمه عليها السلام می‌فرمود:

(يا فَاطِمَةُ اَعْمَلِي لِنَفْسِيكِ).^۱

ای فاطمه! برای خودت کار کن. دل به این خوش نکنی که من
 دختر پیامبرم.

با آن که فاطمه خود شفیعه‌ی محشر است و صاحب
 موقعیت مخصوص در قیامت، اینگونه سخنان برای بیداری دادن به
 ما و سنگین نشان دادن صحنه‌ی قیامت است که به خود بیاییم و
 دین خدا را سبک‌نشانیم و دل به این خوش نکنیم که ما امت
 اسلامی هستیم دوستدار علی و حسینیم. در ادامه‌ی سخن فرمودند:
 (قَوْلَهُ مَا اَوْلِيَاءِي مِنْكُمْ وَ لَا مِنْ غَيْرِكُمْ اِلَّا الْمُتَّقُونَ).
 به خدا قسم من دوستانی جز تقوا پیشگان ندارم [نه از شما
 بنی هاشم و نه از غیر شما].

من افراد غیر متقی را به ولایت و محبت خود نمی‌پذیرم و در
 این جهت شما بنی هاشم با دیگران فرقی ندارید! آنگاه فرمود:

۱- بحار الانوار، جلد ۲۲، صفحه ۴۶۵، «يا فَاطِمَةُ اَعْمَلِي فَاتِي لَا اَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً».

(أَلَا فَلَا أَعْرِفُكُمْ تَأْتُونِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْمِلُونَ الدُّنْيَا
عَلَى رِقَابِكُمْ وَيَأْتِي النَّاسُ يَحْمِلُونَ الْآخِرَةَ).

هان! نکند روز قیامت شما را ببینم که با کوله بار دنیا به سوی من
آمده‌اید و دیگران با کوله بار آخرت.

(أَلَا وَ إِنِّي قَدْ أَعْدَرْتُ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ).

هان! که من بین خود و شما عذری باقی نگذاشتم و آنچه گفتمی
بود؛ گفتم.

(وَ إِن لِّي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلِكُمْ).^۱

[نجات بخش] برای من عمل من است و [نجات بخش] برای شما

نیز عمل شماست.

آیا این مواعظ بس نیست که درما تکانی ایجاد کرده و از
خواب سنگین غفلت بیدارمان سازد؟

قصور و تقصیر ما در زندگی خانوادگی

ما در اولین مرحله‌ی زندگی‌مان که زندگی خانوادگی
است قصور و تقصیر فراوان داریم، مردان و زنان از رعایت
حقوق متقابل یکدیگر در خانواده که دین مقدس اسلام مقرر
فرموده است استنکاف می‌ورزند و در نتیجه فضای زندگی را
که باید بهشتی باشد تبدیل به جهنم می‌سازند، در صورتی که
قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا

لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...^۱

از جمله نشانه‌های حکمت و قدرت خدا اینکه همسرانی از نوع خودتان آفریده است تا مایه‌ی آرامش روحی یکدیگر باشید...
 مخصوصاً زن در مکتب آسمانی اسلام مورد تکریم زیاد قرار گرفته است اگرچه دنیای ره گم کرده‌ی امروز، زن را از حدّ معتدلش که خالقش مقرر فرموده است بیرون برده است؛ جمعی او را مورد تحقیر قرار داده و ظالمانه از رعایت حقوق حقّه‌اش امتناع می‌کنند، جمع دیگری هم او را از حدّ طبیعی و شرعی‌اش خارج کرده و با اجرای برنامه‌ی ابلیسی اختلاط مرد و زن، از یک سو زن را از برکات زندگی خاصّ به خودش محروم ساخته‌اند و از دیگر سو مرد را از طریق زن مبتلا به انواع مفسد اخلاقی و اجتماعی نموده‌اند و امروز جدّاً یکی از مشکلات بزرگ ما امت اسلامی مشکل زن است، از آن نظر که نتوانسته‌ایم و یا نخواسته‌ایم که پای‌بند به مقرّرات دینی خود در مورد زن باشیم.

جایگاه زن در اسلام

زن از دیدگاه اسلام بسیار عزیز است و محترم تا آنجا که به هنگام کودکی‌اش فرموده‌اند:
 (خَيْرُ أَوْلَادِكُمُ الْبَنَاتُ).^۲
 بهترین فرزندانان دخترانند.

۱- سوره‌ی روم، آیه‌ی ۲۱.

۲- مستدرک الوسائل، جلد ۱۵، صفحه‌ی ۱۱۶.

(مِنْ يُمْنِ الْمَرْثَةِ أَنْ يَكُونَ... أَوَّلٌ وَلَدِهَا ابْنَةً).^۱

از میمنت و خوش قدمی زن آن است که فرزند اولش دختر باشد.

و نیز فرموده اند:

(الْبُنُونَ نَعِيمٌ وَ الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ اللَّهُ يَسْئَلُ عَنِ النَّعِيمِ
وَ يُثِيبُ عَلَى الْحَسَنَاتِ).^۲

پسران نعمتند و دختران حسناوند، نعمت بازپرسی دارد، اما

حسنا جز ثواب [برای والدین] چیزی نخواهد بود.

مثلاً خانه و پول نعمت است و روز جزا مورد پرسش قرار

خواهد گرفت که از کجا آورده و در چه راهی صرف کرده‌ای،

اما نماز و روزه حسناست و جز ثواب چیزی نخواهند

داشت. دختران حسناوند، اما به شرط اینکه تربیت درست دینی

شده باشند؛ به پاس حرمت یک دختر که خدا به

پیامبر اکرم ﷺ عنایت فرمود این سوره نازل شد:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾.^۳

حقیقت اینکه ما به تو کوثر عطا کردیم.

دختری که منبع خیرات و برکات بی‌شمار است، آری

فاطمه کوثر و مادر امامت است. این همه تجلیل و تکریم از زن

در زمانی از ناحیه‌ی خدا و رسول خدا ﷺ تحقق یافته که

اصلاً برای زن ارزش انسانی قائل نبوده‌اند و دختر داشتن را

مایه‌ی ننگ و عار یک خانواده می‌دانستند، چنانکه در قرآن

۱- مستدرک الوسائل، جلد ۱۵، صفحه ۱۱۱.

۲- کافی، جلد ۶، صفحه ۷.

۳- سوره‌ی کوثر، آیه ۱.

کریم می خوانیم:

﴿وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ ﴿۱﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أ يُؤْمِسُّكَ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ...﴾^۱

وقتی به یکی از آنها بشارت داده می شد که [خدا] به تو دختری داده است، از شدت ناراحتی چهره اش سیاه می شد و با شرمندگی از میان مردم بیرون می رفت و به فکر می افتاد که چه کنم، آیا با خفت و خواری نگهش دارم یا زنده به گورش کنم؟...

این نمونه‌ی مختصری بود از موقعیت زن در مکتب اسلام تا زمانی که کودک است و تحت کفالت والدین است و همین که زن به خانه‌ی شوهر رفت، مقام و مرتبه اش بالا می رود و مرد به عنوان قوام و خدمتگذار او در خدمتش قرار می گیرد.

بار زندگی بر دوش مردان

این قرآن است که می فرماید:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...﴾^۲

مردان، متصدیان تأمین امور زنان هستند. آنچه که موجب رفاه در زندگی زن‌هاست، تأمین آن به عهده‌ی مردها نهاده شده است، به قول معروف (از سفیدی ماست تا سیاهی زغال) را باید برایشان فراهم کنند. از خوراک و پوشاک و مسکن آنگونه که در حد شأنشان می باشد تهیه کنند و چیزی کم نگذارند و در

۱- سوره‌ی نحل، آیات ۵۸ و ۵۹.

۲- سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳۴.

مواجهه با رفتار و گفتار با آنان فرموده است:

﴿...وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...﴾^۱

... با زنان خوشرفتار باشید...

آنگونه که پیوسته چهره‌ی باز و زبان نرم و رفتار شایسته

از شما بینند.

﴿...فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ

اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾^۲

... و اگر همسرانتان به هر دلیلی خوشایندتان نبود [از لحاظ

قیافه یا اخلاق و سخن] باز تحمل کنید که چه بسا چیزی

خوشایند شما نباشد و خدا در همان چیز، خیر فراوانی قرار

داده باشد.

ما مسلمانیم؛ مسلمان باید در تمام شئون زندگی اش پسند

خدا را معیار و میزان قرار دهد نه پسند خودش را. در این

صورت است که زندگی توأم با خیر و برکت خواهد شد.

سوّمین مرحله از مراحل زندگی زن وقتی است که مادر

می شود، در این موقع است که مقام و منزلتش خیلی بالا می رود

تا آنجا که دین مقدّس فرموده است:

(الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ).^۳

بهشت زیر پای مادران است.

یعنی ای فرزند مسلمان با ایمان، اگر بخواهی مورد

۱- سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۹.

۲- همان.

۳- مستدرک الوسائل، جلد ۱۵، صفحه‌ی ۱۸۰.

رضای خدا قرار گرفته و داخل بهشت ابدی گردی، از زیر پای مادرت باید عبور کنی و پای مادرت را ببوسی.

این داستان نقل شده که: جوانی از اصحاب پیامبر ﷺ مریض بود، آن حضرت به عیادتش رفت و کنار بسترش نشست، دید ساعت آخر عمرش را طی می کند و در حال احتضار است و در تنگنا قرار گرفته است؛ فرمود: ای جوان، بگو «لا اله الا الله»، او نتوانست بگوید. باز رسول خدا ﷺ فرمود: بگو «لا اله الا الله»، او نتوانست بگوید. زنی آنجا نشسته بود، رسول خدا ﷺ از او پرسید این جوان مادر دارد؟ او گفت: من مادرش هستم. فرمود: از او مگر ناراضی هستی؟ گفت: ماههاست که با او در حال قهرم. فرمود: الآن سخت در تنگنا قرار گرفته، از او راضی باش تا راحت شود. گفت: من بنا داشتم به هیچ وجه از او نگذرم، ولی به احترام شما یا رسول الله از او راضی شدم، خدا هم از او راضی شود.

رسول خدا ﷺ مجدداً به آن جوان فرمود: بگو «لا اله الا الله». او زیانش باز شد و گفت. پیامبر ﷺ به جوان فرمود: چه می بینی؟ گفت: کسی کنار من نشسته خیلی زشت صورت و بدبوست و از او نفرت دارم. فرمود: این جمله را تکرار کن:

(يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ يَعْفُوا عَنِ الْكَثِيرِ اِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَ اعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ).^۱

ای خدایی که عمل اندک را می پذیری و از گناه زیاد عفو

می‌کنی، عمل اندکم را بپذیر و گناه زیادم را عفو کن.
 او این جمله را تکرار کرد، رسول خدا ﷺ فرمود: الآن
 چه می‌بینی؟ گفت: آن شخص کریه‌المنظر بدبو رفت و
 شخصی زیبا صورت و خوشبو در جای او نشسته است. آن
 جوان در همان حال از دنیا رفت.
 این مقام و منزلت مادر است که تا او راضی نشود، خدا و
 رسول از انسان راضی نمی‌شوند. پیامبری که سنگ را به سخن
 می‌آورد، نتوانست جوان در حال احتضار را که مادر از او
 ناراضی است به سخن بیاورد!!

حضرت زهرا علیها السلام و سیاست

آزردگی شدید حضرت زهرا علیها السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رفت. بعد از اینکه با خون دل‌های فراوان عالمی را زنده کرد و شجره‌ی طیبه‌ی سعادت ابدی بشر را در جهان غرس کرد. همین که نزدیک شد این درخت رشد و بالیدن به خود بگیرد و شاخ و برگ‌ی برویاند و به میوه و محصول بنشیند، دزدان و یغماگران ریختند بال و پرش را شکستند، شاخ و برگش را بریدند و میوه و محصولش را به تاراج بردند. کار را به جایی رساندند که علی علیه السلام گوینده‌ی:
(سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي).

[هر چه می‌خواهید] از من سؤال کنید قبل از آن که مرا از دست بدهید.

و صاحب فضیلت:

(أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا).

[پیامبر فرمود:] من شهر علمم و علی در ورودی آن شهر است. باید در میان بیابان بیل بر دوش بگیرد و درخت بکارد و آبیاری کند!! گاهی هم مزدوری برای دیگران بنماید تا معاش عائله‌اش را تأمین کند!! آن وقت افرادی دنیاخواه و ریاست طلب و مجسمه‌های جهل و نادانی تکیه بر مسند خلافت زده و

قانون زندگی به دست مردم بدهند و کتاب آسمانی تفسیر کنند!! جا داشت یگانه یادگار رسول ﷺ از دیدن این جریان با خون دل فراوان بگوید:

(اللَّهُمَّ عَجِّلْ وَفَاتِي سَرِيعاً).

خدا یا! [دیگر این دنیا جای ماندن نیست] سریعاً مرگ مرا برسان!

(أَخْرِجْنِي مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلِهَا).

خارج کن مرا از این سرزمینی که اهل آن ظالمند.

تصرف ظالمانه‌ی فدک با توجیه شرعی !!

وقتی خودشان را در مسند خلافت جا زدند شروع کردند به قیچی کردن بال و پر اهل بیت رسول ﷺ. در قدم اول فدک را از دست صدیق‌ه‌ی کبری ﷺ گرفتند چون فکر کردند بزرگترین چیزی که مردم را به خود جذب می‌کند پول و ثروت است. در نزد هر کس پول باشد مردم به سراغ او می‌روند! اگر علی دارای ثروت باشد ممکن است یک روز با همین پول مردم را به شورش و انقلاب در مقابلشان وادارد و با خود گفتند باید کاری کنیم که دستش تهی باشد تا مردم به سراغش نروند بعد گفتند: خودش چیزی ندارد ولی همسرش چند قطعه ملکی که از پدر به او ارث رسیده است دارد (مسأله‌ی فدک هم جریان‌ی دارد و این که چگونه به رسول اکرم ﷺ اختصاص پیدا کرد و آن حضرت به دستور خدا پس از نزول آیه‌ی: ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ...﴾^۱ مأمور شد آن را به حضرت صدیق‌ه ﷺ بده

کند فعلاً مجال شرحش نیست). به هر حال تصمیم بر این شد که فدک را از خاندان رسول ﷺ بگیرند ولی فکر کردند که گرفتن فدک از دست علی علیه السلام به این سادگی میسر نیست و نباید ظالمانه تلقی گردد و سبب تحریک احساسات مردم بشود. با خود گفتند: باید کاری کنیم که رنگ دین به آن بزیم و آن را قانونی و شرعی به مردم نشان بدهیم و لذا نشستند و حدیث جعل کردند. سخنی دروغ و بی اساس به پیامبر نسبت دادند که او گفته است:

(إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً).

ما پیامبران چیزی از خود به ارث نمی گذاریم هر چه از ما باقی بماند صدقه است [و مربوط به بیت المال مسلمین است].
و قهراً باید در اختیار ولی امر مسلمین قرار گیرد و به مصارف عامه‌ی مسلمانان برسد. ابوبکر گفت: من اکنون ولی امر مسلمین هستم و فدک که طبق این حدیث جزء بیت المال است باید در دست من باشد نه در دست دختر پیامبر! با این دسیسه‌ی شیطانی فرستادند وکیل حضرت صدیقه علیها السلام را از فدک بیرون کردند و آن را متصرف شدند.

وقتی حضرت صدیقه علیها السلام باخبر شد به ملاقات ابوبکر رفت و فرمود: این ملک در زمان حیات پدرم به من بخشیده شده و ملک شخصی من است و کسی حق تصرف در آن را ندارد. ابوبکر گفت: شما شاهد بیاور که پیامبر آن را به شما بخشیده است. اینجا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ابوبکر! تو از دو جهت خطا

رفتگی که از فاطمه شاهد طلب کردی! یکی اینکه فاطمه ذوالید^۱ است یعنی ملک قبلاً در تصرف او بوده است. در باب قضاوت مطالبه‌ی شاهد از ذوالید درست نیست. مثلاً اگر شما در خانه‌ی خود نشست‌اید و دیگری آمده ادعا می‌کند این خانه مال من است، در محکمه قاضی از او بیینه می‌خواهد نه از شما.

(الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعَى).

آن کس که مدعی است باید اقامه‌ی بیینه کرده و شاهد بیاورد نه آن کس که ذوالید است و متصرف در خانه است. تو که ادعا می‌کنی فدک جزء بیت‌المال است باید اقامه‌ی بیینه کنی و شاهد بیاوری نه فاطمه! این یک خطا. اما خطای دیگر تو این است که فاطمه به حکم قرآن، معصومه است و خدا شهادت به عصمت او داده که منزّه و مبرا از سخن دروغ است و فرموده است:

﴿... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾^۲.

اراده‌ی خدا بر این تعلق گرفته که اهل بیت رسول از مطلق رجز و پلیدی منزّه و مطهر باشند.

شاهد از کسی مطالبه می‌کنند که احتمال دروغ گفتن در باره‌اش داده شود وقتی خدا شاهد صدق فاطمه است بنابراین تکذیب فاطمه تکذیب خداست و تکذیب خدا کفر است.

ابوبکر که دید در مقابل استدلال محکم امیرالمؤمنین عليه السلام

۱- کسی که چیزی را در دست و اختیار دارد.

۲- سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳.

جوابی ندارد ساکت شد. عمر گفت: یا علی! ما نمی توانیم با تو
محاچه کنیم! فاطمه باید دو نفر شاهد بیاورد که رسول
خدا ﷺ فدک را به او بخشیده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
شاهد یکی من و یکی امّ ایمن که زن صالحه‌ای است و رسول
خدا او را به عنوان یک زن بهشتی معرفی کرده که دروغ
نمی گوید. عمر گفت امّ ایمن زن است و شهادتش به تنهایی
مقبول نیست. تو هم ذی نفعی، شهادت تو هم مقبول نیست!

ابوبکر می دانست حق با فاطمه علیه السلام است!!

این قصّه‌ی عبرت انگیز را از ابن ابی الحدید (شارح سنّی
نهج البلاغه) بشنویم و از دنباله‌روی او و امثال او نسبت به
خائن صدر اوّل اسلام متعجب شویم.

او می گوید: من از استادم پرسیدم: به نظر شما فاطمه علیه السلام
راست می گفت که فدک مال اوست و پیامبر به او بخشیده
است؟ گفت: بله راست می گفت. گفتم ابوبکر هم می دانست
که فاطمه علیه السلام راست می گوید؟ گفت: بله او هم می دانست.
گفتم: پس چرا فدک را به او نداد؟ می گوید: استادم تبسمی کرد
و سرش را پایین انداخت و گفت: اگر او گفتار فاطمه علیه السلام را در
امر فدک قبول می کرد و فدک را به او می داد فردا می آمد راجع
به حقّ خلافت شوهرش سخن می گفت و او را از مسند خلافت
طرده می کرد و در آن صورت دیگر او عذری نداشت. چون در
امر فدک پذیرفته بود که فاطمه راستگو است و لذا فدک را

نداد تا خلافت را نگه دارد^۱ و راستی عجیب است که آقایان علمای سنی امثال ابن ابی الحدید و استادش خوب می دانند که آنها غاصبانه متصدی امر خلافت شده اند. در عین حال دنبالشان می روند!!

حضرت زهرا علیها السلام در مقام شناساندن خائنان به امر ولایت فاطمه علیها السلام دید چاره ای ندارد جز اینکه مردم را در جریان بگذارد. در مجمع عمومی مردم صحبت کند و شخص ابوبکر را به پای محاکمه بکشد و خیانت او را برملا سازد و می دانیم که هدف اصلی بازگرداندن فدک نبود زیرا خاندان علی علیه السلام که زندگی زاهدانه ای داشتند چه فدک در دستشان بود و چه نبود در زندگی آنها اثری نداشت. به هر حال خانه شان همان اتاق گلی بود و فرششان حصیر و لباسشان وصله دار و خوراکشان نان جوین. محصول فدک هر چه بود در راه خدا به مردم می دادند؛ مطلب اصلی اثبات خیانت در امر ولایت بود که با کنار زدن امام حق راه را کج کردند و امت را به سوی دارالبوار جهنم سوق دادند. به فرموده ی خدای متعال:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ جَهَنَّمَ...﴾^۲

آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را تبدیل به کفر کردند و قوم خود را به دارالبوار جهنم فرود آوردند.

۱- شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید، جلد ۱۸، صفحه ۲۸۴.

۲- سوره ی ابراهیم، آیه ی ۲۸.

منتهی مسأله‌ی غصب فدک زمینه‌ی مساعدی شد که خائن و ظالم بودن ابوبکر در میان امت آشکار گردد و فرمان ﴿...أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾^۱ بر او منطبق گردد و آیه‌ی: ﴿...لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۲ عدم صلاحیت او را برای تصدی امر خلافت و ولایت تثبیت نماید.

اما آن حدیثی که ابوبکر بن ابی قحافه جعل کرد و بر اساس آن فدک را از صدیقیه‌ی کبری علیه السلام گرفت، آن حدیث، ابتدایی دارد صحیح و دنباله‌ای دارد دروغ. آنچه صحیح است. ضمن حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که:

(إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَلَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطَّةٍ وَافِرٍ).^۳

پیامبران از خود درهم و دیناری به میراث نگذاشته‌اند، بلکه میراث پیامبران علم است؛ هر کس از علم آنها سهم بیشتری بگیرد، حظ و نصیب وافر برده است.

این بسیار روشن است که روایت اخیر ناظر به میراث معنوی پیامبران علیهم السلام است و هیچگونه ارتباطی با مسأله‌ی ارث اموال آنها ندارد. منظور این است که پیامبران علیهم السلام در ردیف دنیاداران نیستند که وقتی مردند اموال فراوانی از خود باقی بگذارند؛ آنها مردان خدا هستند و همی جز ارشاد و هدایت بندگان خدا به سوی خدا ندارند و قهراً آثاری هم که از آنها در

۱- سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۸.

۲- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۴.

۳- بحارالانوار، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۶۴.

عالم می‌ماند، همان معارف و تعلیمات آسمانی آنها خواهد بود و این چه ربطی دارد به اینکه اگر یک خانه‌ی مسکونی و یک قطعه گلیم و چند عدد کاسه و کوزه داشته باشد، آن هم ماترک^۱ آنها حساب نشود و به عنوان ارث به اولادشان منتقل نگردد و لذا پیداست که جمله‌ی: «ما تَرَکْنَاهُ صَدَقَةٌ» که ابوبکر اضافه کرده و به رسول اکرم ﷺ نسبت داده که آن حضرت فرموده است: هر چه از من باقی مانده صدقه و جزو بیت‌المال است و به فرزندم منتقل نمی‌شود، دروغی واضح و افتراپی آشکار است و صریحاً مخالف حکم ارث قرآن است و هدف او و همفکرانش از جعل این دروغ، مصادره‌ی اموال حضرت صدیق‌الله ﷺ و غصب فدک بوده تا امیرالمؤمنین علیه السلام از مال دنیا چیزی نداشته باشد که مردم دورش را بگیرند و قیام به استنفاذ حقش کند؛ چون فدک قریه‌ای آباد و حاصلخیز بود و رسول خدا ﷺ آن را به عنوان نِخْلَه^۲ و بخشش به صدیق‌الله کبری علیه السلام داده بود و چنانکه می‌دانیم خاندان رسول از آنچه داشتند خودشان به جز اندکی بهره نمی‌بردند و هر چه بود به فقرا و مستمندان می‌دادند. خانه‌ی خودشان همان خانه‌ی گلی بود و فرششان حصیر و لباسشان جُبهه یا چادر وصله‌دار بود؛ ولی غاصبان حکومت نگران آن بودند که اگر فدک دست علی علیه السلام باشد ممکن است مردم دورش را بگیرند و مزاحم دستگاه

۱- عطیه، بخشش.

۲- آنچه میت پس از مرگ از خود بر جای می‌گذارد.

حکومت بشوند؛ چرا که:

(التَّائِسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا).

مردم بردگان دنیا‌بند.

بنابراین به هر نحوی باید از دست علی عليه السلام گرفته می‌شد و برای اینکه به این کار ظالمانه‌ی خود صورت شرعی داده باشند، جعل حدیث کردند و گفتند: رسول خدا فرموده است آنچه از پیامبران بماند، صدقه و جزو بیت‌المال است و اختیار آن با ولیّ امر مسلمین است. با این دسیسه‌ی شیطانی فدک را تصرف کردند.

سخنان کوبنده و افشاگرانه‌ی حضرت زهرا عليها السلام در مسجد

باری فاطمه عليها السلام دید آن منافقان بی‌ایمان دارند حقیقت دین را زیر پوشش دین از بین می‌برند و مزورانه^۱ خود را حامی دین و نگهبان قرآن معرفی می‌کنند. از طرفی هم همسر مظلومش را به اتهام ریاست‌طلبی منزوی و خانه‌نشین کرده‌اند آنگونه که نمی‌تواند مستقیماً به میدان محاجّه با آنها وارد شود و راجع به امر فدک سخنی بگوید. دید اکنون وظیفه‌ی شخص اوست که به میدان این جهاد عظیم وارد شود و از طریق دفاع از حقّ شخصی خودش در مورد هبه‌ی پدر، غاصبانه بودن حکومت را به اثبات برساند چرا که پدر، او را برای چنین روزی ذخیره کرده و به مردم اعلام کرده بود:

۱- کسی که دروغ را به صورت راست درآورد. حیلہ‌گر.

(فَاطِمَةُ بَضَعَتْ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي).

و گفته بود:

(إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا).^۱

و لذا خواست خشم و غضب خود را نسبت به حکومت وقت اظهار نماید و آنها را مغضوب خدا معرفی کند. در مسجد که مجمع عمومی مهاجرین و انصار بود با جلال و وقار خاصی حاضر شد و پشت پرده نشست و خطابه‌ای کوبنده و افشاگر ایراد کرد. پرده‌ها را بالا زد و اعمال ننگین هیأت حاکمه را یک‌یک نشان مردم داد و مردم را نیز به خاطر سکوتشان در مقابل ظلم و جور حاکمان توبیخ و سرزنش نمود.

آن ودیعه‌ی خدا در مجمع عمومی مهاجرین و انصار

خطاب به آنها فرمود:

(يَا أَعْضَادَ الْمِلَّةِ يَا مَعْشَرَ الْفِتْيَةِ وَ يَا حَضَنَةَ الْإِسْلَامِ

مَا هَذِهِ الْعَمِيرَةُ فِي حَقِّي مَا هَذِهِ السَّنَةُ عَنْ ظُلَامَتِي).

ای بازوان توانای ملت، ای گروه جوانمردان و ای

پاسداران اسلام! این چه چشم‌پوشی است که در حق من

دارید، چرا ستمی را که درباره‌ی من می‌رود، نادیده می‌گیرید؟

آیا پدرم نفرموده است:

(الْمَرْءُ يُحَفِّظُ فِي وُلْدِهِ).^۲

حق مرد درباره‌ی اولادش باید محفوظ بماند و ادا گردد.

۱- عیون اخبار الرضا (ع)، جلد ۲، صفحه ۴۶.

۲- الاحتجاج، جلد ۱، صفحه ۱۰۲.

گفتگوی حضرت زهرا علیها السلام با امام امیرالمؤمنین علیه السلام

پس از پایان سخن با خشم تمام به خانه برگشت. همسر مظلومش در خانه نشسته و چشم به راه بود که این قهرمان مبارزه‌ی با کفر و نفاق چگونه برمی‌گردد؟ وقتی به خانه رسید و چشمش به علی علیه السلام افتاد، شاید در تمام مدّت عمرش این اولین بار بوده که با شوهر بزرگوارش این چنین سخن گفت:

(يَا ابْنَ أَبِيطَالِبٍ اِشْتَمَلْتَ شِمْلَةَ الْجَنِينِ وَ قَعَدْتَ حُجْرَةَ الظَّنِّينِ).^۱

ای پسر ابوطالب! (یعنی نه مگر ابوطالب پدر تو مدافع از حقّ پدرم بود؟ اینک تو پسر همان پدری و من هم دختر همان پدرم. آن روز پدرت دفاع از حقّ پدرم کرد، امروز هم تو باید دفاع از حقّ من بنمایی. البتّه این اعتراض نیست بلکه بیان تلخ‌ترین واقعیت‌هاست که چرا باید کار امت اسلام به اینجا رسیده باشد که تو در خانه بنشین و من در مجمع مردان حاضر شوم و سخن بگویم. این مصیبت بسیار بزرگی است که) تو مانند بچه‌ی در رحم مادر دست و پا جمع کرده و خود را در پرده نهفته‌ای و مانند شخص متهم خانه نشین گشته‌ای! مگر تو همان دلاوری نبودى که:

(نَقَضْتَ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ فَخَاتَكَ رِيْشَ الْأَعْوَلِ).

شهبز مرغ‌های شکاری را در هم شکستی و اکنون مرغ‌های بی‌بال و پر بر سر تریخته‌اند و خانه نشینت کرده‌اند؟!

(اَفْتَرَسْتَ الذُّبَابَ وَ اَفْتَرَسَكَ الذُّبَابُ).

تو گرگ‌های درنده را از هم می‌دریدی، امروز مگس‌های
بی‌عرضه و ناتوان تو را می‌درند.

این پسر ابی‌قحافه است که ملک موروثی پدرم را به زور
از من می‌گیرد و آشکارا با من ستیز می‌کند. من شکایت پیش
پدرم می‌برم و از خدا دادخواهی می‌کنم!

امیرالمؤمنین علیه السلام برای دل‌داری عزیزش فرمود:
(يَا اِبْنَةَ الصَّفْوَةِ وَ يَا بَقِيَّةَ التُّبُوَّةِ).

ای دختر بزرگترین برگزیده‌های خدا و ای یادگار پیامبر!

قوتِ بازوی من همان است و شمشیر برنده‌ی من همان.
ولی برای حفظ اساس اسلام باید صابر باشیم. تو هم صبر کن و
اجر خود را از خدا بگیر. او هم با کمال احترام عرض
کرد: «حَسْبِيَ اللَّهُ» صبر کردم، خدا مرا بس!

فاطمه ساکت شد و دیگر دم نزد. بعد ماجراها پیش آمد
و بستری شد. دیگر از بستر برنخواست. روزها می‌گذشت اما
زهرامثل شمع می‌سوخت و آب می‌شد.

(ذَابَ لَحْمُهَا). گوشت بدنش ذوب شد.

(وَ جَفَّ جُلْدُهَا عَلَيَّ عَظْمِهَا). پوستش بر استخوان چسبید!

(وَ صَارَتْ كَالْخِيَالِ). از شدت لاغری همچون شبی شد!

کودکان خردسالش را دور بستر جمع می‌کرد و
گریه‌کنان می‌گفت: کجا رفت آن جدّ بزرگوار شما که دیگر
نمی‌آید در را باز کند و شما را روی دوشش بنشانند؟

(يُغْشَىٰ عَلَيْهَا سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ).

ساعت به ساعت بیهوش می‌شد و به هوش می‌آمد.

آن زن با سعادت اسماء بنت عمیس (یا سلمی) در این چند روز عهده‌دار پرستاری زهرا علیها السلام بود. می‌گوید: یک روز دیدم حالش سبکتر شده خوشحال شدم. به من گفت: آب برایم بیاور خودم را شستشو دهم. آب آوردم. خودش را شستشو داد و لباس نظیفش را پوشید و به من گفت: بستر مرا در وسط اتاق پهن کن. من پهن کردم. رو به قبله دراز کشید و به من گفت: در بیرون اتاق اندکی صبر کن. بعد مرا صدا بزن. اگر جواب ندادم برو علی را خبر کن. من بیرون اتاق اندکی صبر کردم. بعد صدا زدم. جواب نیامد. پریشان شدم که چه کنم؟! در همین حال دیدم حسن و حسین علیهما السلام وارد شدند و یک سر رو به اتاق رفتند و خود را روی جنازه‌ی مادر انداختند. حسن روی سینه‌ی مادر افتاده بود و می‌بویید و می‌بوسید. حسین پاهای مادر را بغل کرده بود و می‌بوسید و می‌گفت: مادر! من حسین توأم؛ با من حرف بزن. نزدیک است جان بدهم. من گفتم: عزیزانم بروید پدر را خبر کنید. کودکان بی مادر گریه‌کنان به سمت پدر دویدند. تا پدر آنها را به این حال دید حالش منقلب شد. به نقل مرحوم محدث قمی:

(غُشِيَ عَلَيْهَا). علی بیهوش شد!

این مطلب بسیار عجیب است که علی بزرگترین مرد عالم

است. چقدر مصیبت سنگین بوده که در مسجد غش کرده است. به هوشش آوردند و به منزل آمد. اما وقتی رسید که چراغ خانه‌اش خاموش شده بود.

جنجال بر سر حکومت!

به قول بزرگی، آن یگانه یادگار رسول خدا ﷺ سقیفه‌ی بنی ساعده را نه با بیل و کلنگ بلکه با نطق و بیان و انشای آن خطبه‌ی غرّاً بر سر بانیان آن خراب کرد و به راستی، آن سخنرانی و آن خطابه‌ی شورانگیز حضرت صدیق‌اعلی کبری ﷺ از شمشیر زدن‌های علی مرتضی ﷺ در میدان‌های جنگ برای کوبیدن کفر و نفاق و زنده نگه داشتن اسلام و قرآن کمتر نبود و جدّاً با همان خطبه، پایه‌ی ولایت حقّه‌ی امام امیرالمؤمنین ﷺ را محکم و پایه‌ی حکومت ظالمانه‌ی ابوبکر و عمر را تخریب کرد و آزرده‌گی خاطر خود را از ناحیه‌ی آن دو نفر در میان امت اسلامی اعلام کرد و از این طریق، ملعونیت و شایسته نبودن آن دو را برای حکومت اسلامی اثبات فرمود. چون مردم مکرراً از رسول اکرم ﷺ شنیده بودند که می‌فرمود:

(فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ).

فاطمه پاره‌ی تن من است، آزرده‌ی فاطمه آزرده‌ی من است و آزرده‌ی من، آزرده‌ی خداست.

خدا هم فرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ

الْآخِرَةَ ﴿۱﴾

آنان که خدا و رسولش را بیازارند، در دنیا و آخرت مورد لعنت خدا هستند...

ضمن خطبه‌اش خطاب به مردم فرمود:

(هَذَا وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ وَ الْكَلْمُ رَحِيبٌ وَ الْجُرْحُ لَمَّا
يَنْدَمِلُ وَ الرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ) ۲.

هنوز از رحلت پدر چندی نگذشته و زخم و جراحت قلب التیام نیافته بود و هنوز جنازه‌ی پیامبر روی زمین بود که شما سر حکومت جنجال کردید و فتنه به وجود آوردید.

در پایان سخن فرمود: من از بی وفایی و خیانت پیشگی شما آگاهم.

(أَلَا وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ عَلَىٰ مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْحَدِّثَةِ الَّتِي
خَامَرْتُكُمْ وَ الْعُدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ).

من با تمام آگاهی که از حال شما دارم، این سخنان را گفتم؛ چه کنم اینها جوشش قلب اندوهگین من بود که نتوانستم آن را تحمل کنم و از سینه بیرون ریختم تا حجت را بر شما تمام کرده باشم، حال، این شتر خلافت و این هم شما؛ آن را بگیرد و بارگیری کنید، ولی بدانید پشت این شتر زخم است و پای آن تاول زده است و شما را به مقصد نمی‌رساند؛ آن نشان از غضب خدا دارد و ننگ ابدی برای کسی خواهد داشت که

۱- سوره‌ی شعرا، آیه‌ی آخر.

۲- بحارالانوار، جلد ۲۹، صفحه‌ی ۲۲۳.

آن را بگیرد و فردا به آتش برافروخته‌ی از قهر خدا وارد شود.
 ﴿...و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^۱

عکس العمل چهره‌های کفر و نفاق

به همین جهت، آن دو نفر پس از این سخنرانی، سخت به وحشت افتادند و به زعم خود برای جلب رضایت خاطر حضرت صدیقه علیها السلام و رفع اضطراب از افکار عمومی امت، تصمیم گرفتند از آن حضرت که در بستر بیماری افتاده بود عیادت کنند و به همین منظور، در خانه‌ی نور چشم رسول صلی الله علیه و آله آمدند؛ اما اجازه‌ی ملاقات داده نشد. ناچار دست به دامن امیرالمؤمنین علیه السلام شدند که آقا، شما وساطت کنید ما را پذیرند. آن آقای مظلوم کنار بستر عزیزش آمد و فرمود:

(فُلَانٌ وَ فُلَانٌ بِالْبَابِ).

این دو نفر بیرون در هستند و اذن ملاقات می‌خواهند.

فرمود: من از این‌ها ناراضی‌ام ولی «الْبَيْتُ بَيْتُكَ»؛ خانه، خانه‌ی شماست و من هم مطیع فرمان شمایم. هر چه دستور دهید انجام می‌دهم. آنها وارد شدند؛ اما زهرا علیها السلام رو از آنها برگردانید. آنها نشستند و بنای عذرخواهی از پیشامدها گذاشتند. فرمود: من فقط یک جمله از شما می‌پرسم و دیگر با شما حرف نمی‌زنم؛ به من بگویید آیا از پدرم این را شنیده‌اید که فرمود:

(فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ).

فاطمه پاره‌ی تن من است؛ هر که او را بیازارد، مرا آزرده و هر که مرا بیازارد، خدا را آزرده است.

گفتند: بله شنیده‌ایم. در این موقع آن حضرت دست به آسمان برداشت و گفت: خدایا، تو شاهد باش و کسانی که اینجا حاضرند شاهد باشند که این دو نفر مرا آزرده‌اند و من از این‌ها راضی نیستم و شکایتشان را پیش پدرم می‌برم.

شعر سوزناک شاعر دلسوخته‌ی عرب

یک شاعر دل سوخته‌ی عرب، پرده از روی این حقیقت در دناک برداشته و گفته است:

مَا الْمُسْلِمُونَ بِأُمَّةٍ لِمُحَمَّدٍ كَلَّا وَلَكِنْ أُمَّةٌ لِعَتِيقِ

آن مسلمانان صدر اسلام امت محمد نبودند، نه هرگز! بلکه آنها امت ابوبکر بودند. چرا؟

جَاءَتْهُمْ الزُّهْرَاءُ تَطْلُبُ ارْتِثَهَا فَتَعَاقَدُوا عَنْهَا بِكُلِّ طَرِيقِ

زهرایان تنها یادگار رسول آمد در حضور همگان ارث خود را که حکومت، آن را تصرف غاصبانه کرده بود طلب نمود، آنها از طرق گوناگون اظهار حمایت از او نمودند.

اما وقتی دختر ابوبکر با به وجود آوردن جنگ جمل به مقاتله با امیرالمؤمنین علی علیه السلام برخاست، دنبالش به راه افتادند.

و تَوَاتَعُوا لِقِتَالِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا دَعَتْهُمْ ابْنَةُ الصِّدِّيقِ

با دعوت دختر ابوبکر به قتال با آل محمد، دست به دست هم دادند اما اعتنایی به دعوت زهرا دختر پیامبر ننمودند.

فَقُعُودُهُمْ عَنْ هَذِهِ وَقِيَامُهُمْ مَعَ هَذِهِ يُغْنِي عَنِ التَّحْقِيقِ^۱
 اگر کسی از من علّت مسلمان نبودن آنها را بپرسد؛ در
 جواب می گویم: آنها چرا دنبال عایشه رفتند و با امیرالمؤمنین
 علی علیه السلام جنگیدند؟ ولی دنبال گفتار حضرت زهرا علیها السلام را
 نگرفتند، تا حقّ او را از دشمنش بگیرند و همین حمایت از
 عایشه و بی اعتنایی به دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله شاهد روشنی بر این
 است که آنان امتّ محمد نبوده، بلکه امتّ ابوبکر بوده اند.

انقلاب اسلامی ایران

(ویراست چهارم)

جمعی از نویسندگان



مجموعه انقلاب اسلامی

۲۳

انقلاب اسلامی (ویراست چهارم)

مؤلف: جمعی از نویسندگان

تدوین: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها

مرکز برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی

ناشر: دفتر نشر معارف

چاپ: نهم، زمستان ۱۳۸۴ / ۱۰۰۰۰ نسخه

بها: ۱۲۰۰ تومان

شابک: X - ۶۸ - ۸۵۲۳ - ۹۶۴

کلیه حقوق محفوظ است

با قدردانی از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

رئیس مرکز تدوین: دکتر ابراهیم کلانتری؛ مدیر پژوهش: غلامحسین گرامی؛ مدیر گروه انقلاب اسلامی: دکتر محمدرضا مرندی؛
کارشناس گروه انقلاب اسلامی: محمدعلی حسین‌زاده؛ مدیر اجرایی مرکز: علی‌احمد عاشوری؛ مدیر تدوین: جواد محفوظی‌زاده؛
بازبینی نهایی: مصطفی رفیعیان، علی صائب‌نیا؛ صفحه‌آرایی: سیدمحمد سجیدی؛ اصلاحات حروف‌نگاری: محمود لطیف؛
نمونه خوانی: منصوره سادات طباطبایی‌نیک، علیرضا تقدسی‌فر؛ مسئول سایت اینترنت: سیدعلیرضا آل‌بس؛
مدیر تولید و نشر: عباس قاسمیان؛ مدیر توزیع: محمدعلی اخویان

مراکز پخش

قم: ۱. خیابان شهدا، کوچه ۳۲، شماره ۵، تلفن و نمابر ۷۷۴۴۶۱۶، ۲. خیابان شهید، روبه روی دفتر مقام معظم رهبری، تلفن ۷۷۳۵۴۵۱، نمابر ۷۷۴۲۷۵۷

تهران: خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج، شماره ۷۹۱، تلفن ۸۹۱۱۲۱۲، نمابر ۸۸۰۹۳۸۶

نشانی الکترونیک: E-mail: info@nashremaaref.ir، پایگاه اینترنت: www.nashremaaref.ir

فصل هفتم

زندگی و اندیشه امام خمینی علیه السلام

از آنجا که رهبری امام خمینی مهم‌ترین نقش را در پیروزی انقلاب اسلامی داشته، به شکل تفصیلی به زندگی و زمانه، اندیشه سیاسی و رهبری سیاسی حضرت امام می‌پردازیم.

۱. زندگی و زمانه امام خمینی علیه السلام

سیدروح‌الله خمینی در اول مهر ۱۲۸۱ ش. (بیستم جمادی‌الثانی ۱۳۲۰ / ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۲) در شهر خمین و در خانواده‌ای اهل فضیلت و علم، زاده شد. این خاندان به میرحامدحسین - صاحب کتاب معروف «عقبات الانوار» نسب می‌بردند. پدر بزرگ امام، آقا سیداحمد به دعوت مردم خمین در این شهر سکنی گزید و تا هنگام درگذشت، مرجع و ملجأ مردم آن دیار بود. پس از او فرزندش آقا سیدمصطفی نیز چون پدر، علاوه بر رفع حوائج شرعی، به یاری بی‌پناهان و دردمندان می‌پرداخت و همین امر، خشم و کینه خوانین محلی را بر ضد او بر می‌انگیخت؛ تا آنکه او را در ذی‌قعد ۱۳۲۰ ق. - در حالی که تنها پنج ماه از عمر امام می‌گذشت، به شهادت رساندند. مادر امام (خانم هاجر) دختر مرحوم آقا میرزااحمد مجتهد خوانساری بود که پس از شهادت همسرش، به یاری صاحبه خانم (عمه امام) به سرپرستی و تربیت وی اهتمام ورزید. تا آنکه هر دو بر اثر شیوع بیماری در فاصله‌ای اندک درگذشتند. در این هنگام امام پانزده سال داشت.

ایشان تحصیلات ابتدایی را در خمین آغاز کرد و در سن نوزده‌سالگی به حوزه علمیه اراک (عراق عجم) که با حضور آیت‌الله حائری رونیق یافته بود مهاجرت کرد.

مدتی کوتاه پس از مهاجرت امام به آن دیار، آیت‌الله حائری به دعوت علما و مردم قم، برای تأسیس حوزه علمیه رهسپار این شهر شد. (رجب ۱۳۴۰ ق. / نوروز ۱۳۰۱ ش.) امام خمینی نیز مدتی بعد، همانند بسیاری از طلاب علوم دینی، از اراک به قم مهاجرت کرد.

از نظر سیاسی، این دوره همزمان با استقرار تدریجی حکومت خودکامه رضاشاه بر ایران بود. طی این سال‌ها، امام خمینی در کنار تحصیل، تحولات سیاسی کشور را نیز دنبال می‌کرد و گاه به تهران می‌رفت تا مدرس را در مدرسه سپهسالار یا در مجلس شورای ملی آن روز ببیند. در این سال‌ها امام عمدتاً به تدریس و تألیف در حوزه علوم عقلی، عرفان و اخلاق اشتغال داشت.^۱

در سال ۱۳۲۳ ه.ش امام خمینی کتاب «کشف الاسرار» را در ردّ شبهات علمی حکمی‌زاده در جزوه «اسرار هزارساله» نوشت. امام در این کتاب ضمن پاسخگویی به شبهات و پرسش‌های حکمی‌زاده، دوران رضاشاه را مورد انتقاد قرار داد و طرح اولیه‌ای از اندیشه سیاسی خود را ارائه کرد. با رحلت آیت‌الله حائری، امام کوشید تا با دعوت از آیت‌الله بروجردی به قم، به تقویت حوزه علمیه و مرجعیت کمک نماید. وی در این دوره، از مشاوران و یاران نزدیک آیت‌الله بروجردی محسوب می‌شد و معمولاً نمایندگی ایشان در امور سیاسی را برعهده می‌گرفت و یکبار نیز به نمایندگی آیت‌الله بروجردی با شاه دیدار کرد و پیام آیت‌الله را به شاه ابلاغ نمود.^۲

پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی و یا تحولاتی که در عرصه سیاسی کشور روی داد امام به مبارزه با رژیم پهلوی روی آورد. این مبارزه از مخالفت با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و اصول انقلاب سفید آغاز گردید و به دستگیری و زندانی شدن ایشان در خرداد سال ۱۳۴۲ بعد از سخنرانی علیه شاه و رژیم پهلوی انجامید و قیام ۱۵ خرداد را به دنبال داشت. سرانجام در آبان سال ۱۳۴۳ این بار تقریباً به تنهایی علیه قانون کاپیتولاسیون فریاد اعتراض برآورد و در سخنانی به شدت از شاه و آمریکا انتقاد کرد. این اعتراض تبعید امام به ترکیه را در پی داشت.

امام در مدت نسبتاً کوتاه اقامت در ترکیه، به کار علمی ورزید و اثر فقهی مهم خود تحریر الوسیله را به پایان برد.

۱. جهت مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: صدرالدین عماد دشتی، «کتابشناسی موضوعی توصیفی آثار امام راحل»، ص ۴۰-۵۴، حضور، خرداد ۱۳۷۴.

۲. سیداحمد خمینی، «امام، حوزه و سیاست»، حضور، خرداد ۱۳۷۰، ش ۱، ص ۱۶.

امام خمینی در سال ۱۳۴۴ از ترکیه به عراق منتقل شد. دولت ایران امید داشت که با تبعید امام از یک سو فشارهای داخلی برای آزادی ایشان را بکاهد و از سوی دیگر ابعاد علمی و شأن مرجعیت ایشان راتحت الشعاع مراجع نجف قرار دهد. امام در نجف تدریس فقه را آغاز کرد و در عین حال با مبارزان روحانی داخل کشور و دانشجویان مبارز ایرانی در خارج از کشور، روابط مستمری داشت. در سال ۱۳۴۸، امام در درس فقه خود نظریه ولایت فقیه را ارائه کرد که در واقع طرح صریح نظریه بدیل در مقابل حکومت شاهنشاهی محسوب می‌شد. این مباحث به صورت کتاب درآمد و در داخل و خارج ایران توزیع گردید.

با عزیمت امام خمینی از عراق به پاریس، آخرین مرحله مبارزه با رژیم شاه آغاز شد. ایشان در کانون اخبار رسانه‌های ارتباط جمعی جهان قرار گرفت و چهره‌ای مردمی، مستقل و نوگرا از انقلاب و رهبری اسلامی آن ارائه داد. سرانجام امام در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به ایران بازگشت و در ۱۵ بهمن مهندس مهدی بازرگان را به ریاست دولت موقت برگزید. یک هفته بعد انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید.

۲. اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام

اندیشه سیاسی امام را می‌توان با توجه به سه محور نفی سلطنت، نقد مشروطیت و تبیین نظریه حکومت اسلامی توضیح داد:

۱-۲. نفی سلطنت

سلطنت پایدارترین شکل حکومت در ایران بوده است. این ساختار تا مشروطیت استوار و مستحکم به حیات خود ادامه می‌داد. به‌نحوی که در ذهنیت و اندیشه ایرانی کمتر تردیدی در باره آن وجود داشت. مشروطیت بنیان‌های مشروعیت سلطنت در ایران را به لرزه درآورد ولی اصل آن را حفظ کرد و کوشید تا با اصلاحاتی بیکر نیمه‌جان سلطنت ایرانی را نجات بخشد.

اما امام خمینی در مبارزات خود اصل را بر نفی سلطنت و اصلاح‌ناپذیری آن قرار داد و هرگونه

پیشنهادی برای بقای ساختار سلطنتی را مردود شمرد. مهم‌ترین دلایل امام در نفی سلطنت عبارت بودند از:

۱. سلطنت متکی به آرای مردم نیست و مردم هیچ نقشی در تعیین سلطان ندارند؛^۱
۲. سلطنت بر زور و توارث متکی است که هر دو خلاف اسلام است؛^۲
۳. در نظام سلطنتی هیچ نظارتی بر سلطان صورت نمی‌گیرد؛^۳
۴. سلطنت با حقوق بشر مخالف است زیرا هر ملتی باید سرنوشت خود را خود تعیین کند؛^۴
۵. سلطنت در ایران همواره ماهیتی ظالمانه داشته است؛^۵
۶. سلطنت نظامی کهنه و ارتجاعی است و آن‌هم از بدترین نوع ارتجاع.

۲-۲. نقد مشروطیت

به نظر امام خمینی مشروطیت با رهبری و کوشش علما به پیروزی رسید ولی بعدها، به دلیل اختلافات داخلی، کناره‌گیری روحانیون و دخالت‌های خارجی به نتیجه نرسید و استبداد قدرتمندتر از قبل به ساختار سیاسی بازگشت.^۶ بدین ترتیب نظام مشروطه ماهیتی استبدادی و ظاهری مدرن پیدا کرد. به نظر امام اگر به قانون اساسی مشروطه عمل می‌شد و رهبری و نظارت علما تداوم می‌یافت احتمالاً مشروطیت می‌توانست مشکلات ساختار سیاسی را پایان دهد. اما عدم رعایت قانون اساسی به خصوص اصل دوم که بر نظارت علما تأکید می‌کرد باعث انحراف و فساد ساختار سیاسی شد. به هر حال امام در مراحل اولیه مبارزه به قانون اساسی استناد می‌کرد و دولت را از نقض قانون برحذر می‌داشت چون در ظاهر شاه خود را به قانون اساسی متعهد می‌دانست امام خود می‌گوید تمسک به

۱. صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۴.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۴۰.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۲۰۱.

۴. همان، ج ۵، ص ۱۵.

۵. همان، ج ۵، ص ۸۹.

۶. ر.ک: همان، ج ۱۵، ص ۲۰۲.

قانون اساسی از جهت التزام خصم به آن بود. امام از دهه ۲۰ به نقد مشروطه و اصل سلطنت پرداختند و در دهه ۴۰ به نظر امام اصولاً بقای سلطنت به هر شکل منشأ اصلی مشکلات و ضعف‌های نظام سیاسی خواهد بود. بنابراین به جای تأکید بر قانون اساسی و نهادهای مشروطه باید به فکر تغییر بنیادین نظام و حذف سلطنت بود. در واقع ناکارآمدی مشروطه در عمل و ماهیت استبدادی و ظالمانه سلطنت زمینه برون رفت امام از نظام سلطنتی و ایجاد نظامی نوین را فراهم کرد. به نظر امام با توجه به تجربیات تاریخی هیچ امیدی به اصلاح نظام سیاسی نیست و هرگونه کوشش برای حفظ نهاد آفت زده سلطنت مشکلات را تشدید خواهد کرد. لذا استراتژی امام در مبارزات سیاسی حذف نظام سلطنتی بود و این مسئله امام و گروه‌های مذهبی را از گروه‌های لیبرال و ملی‌گرا که بر قانون اساسی تأکید می‌کردند متمایز می‌کرد. امام خمینی هم‌چنین در چارچوب قانون اساسی مشروطه نیز رژیم پهلوی را نامشروع می‌دانست. زیرا این دولت از ابتدا با کمک بیگانگان و زور سرنیزه و تأسیس غیرقانونی مجلس مؤسسان به قدرت رسیده بود و مردم هیچ نقشی در تأسیس آن نداشتند. امام بارها این نکته را یادآوری می‌کرد که رضاخان با حمایت انگلیسی‌ها و برخلاف قانون اساسی با تأسیس غیرقانونی مجلس مؤسسان و تغییر اجباری قانون اساسی سلطنت را به خود منتقل نمود. محمدرضا نیز با حمایت متفقین به قدرت رسید بنابراین سلطنت پهلوی حتی در چارچوب مشروطیت از ابتدا نامشروع و غیرقانونی بوده است.^۱ هم‌چنین امام به عدم برگزاری انتخابات آزاد در سراسر دوره پهلوی اشاره می‌کند و می‌گوید نمایندگان مجلس هیچ‌گاه نماینده واقعی مردم نبوده‌اند و همواره با زور خان‌ها و متنفذین و با نفوذ دولت انتخاب شده‌اند و لذا مجلس و مصوبات آن نیز قانونی نیستند.^۲ امام هم‌چنین ضدیت نظام پهلوی با مذهب و نهادهای مذهبی، استبداد و ظلم و وابستگی به بیگانه را از دلایل دیگر عدم مشروعیت این نظام می‌داند. بدین ترتیب امام خمینی، نظام شاهنشاهی پهلوی را نمونه ارتجاع، خلاف قانون و مخالف با اسلام تلقی کرد و صریحاً موافقت با آن را خیانت به اسلام و ایران دانست.^۳

۱. ر.ک: همان، ج ۱۱، ص ۱۲۵؛ ج ۵، ص ۳، ۳۰ و ۵۲؛ ج ۲، ص ۲۸۴؛ ج ۳، ص ۹۴ و ۱۸۳ و ج ۱۷، ص ۱۶۰.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۱۶۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۹۰.

۳-۲. نظریه حکومت اسلامی و ولایت فقیه

امام خمینی در مقابل نظام سلطنتی بر حکومتی تأکید می‌کرد که بر احکام اسلام و نظارت علما و رای مردم بنیان گذارده شده باشد. جمهوری اسلامی اصطلاحی بود که امام ابتدا در پاریس در توصیف نظام مطلوب خود به کار برد.^۱ جمهوریت در این جا به همان معنای رایج یعنی مردمی بودن حکومت است و به پذیرش حق مردم در انتخاب نوع نظام سیاسی و حاکمان اشاره داشته و قالب و شکل حکومت مورد نظر امام را تشکیل می‌دهد. بنابراین مردم از ارکان مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی تلقی می‌شوند نظر و رأی مردم فقط در مراحل اولیه تأسیس نظام شرط نیست بلکه جمهوری اسلامی مقید به حضور مداوم مردم و نظارت دائمی آنها بر مسئولین می‌باشد و مردم همواره حق نقد مسئولین و نظارت بر آنان را دارند.^۲

اسلامیت رکن دیگر نظام مورد نظر امام است.^۳ و همین امر جمهوری اسلامی را از دموکراسی‌های غربی متمایز می‌سازد. اسلام محتوا و ماهیت اصلی این نظام را تشکیل می‌دهد و ضوابط و احکام اسلامی مبنای اصلی سیاست‌ها و قوانین آن محسوب می‌شوند. لذا جمهوری اسلامی همواره مقید به دین و محدود به چارچوب‌های شریعت است و نمی‌تواند برخلاف مقررات اسلامی عمل کند.

نظریه ولایت فقیه را امام ابتدا در کشف‌الاسرار که در سال ۱۳۲۳ نگاشته شد و بعدها در سال ۱۳۴۸ به تفصیل در درس فقه خود در نجف اشرف تبیین نمود که در همان ایام تحت عنوان «حکومت اسلامی» منتشر شد. بر مبنای این نظریه که حمایت بسیاری از فقهای بزرگ شیعه را پشت سر دارد فقها به نیابت از ائمه معصومین در عصر غیبت اداره امور سیاسی و اجتماعی شیعیان را در اختیار دارند. ولایت فقیه در نظریه امام خمینی از یکسو تضمین‌کننده اسلامی بودن نظام است و مانع انحراف آن از معیارهای اسلامی می‌شود و از سوی دیگر تقوای فقیه و تقید او به احکام اسلامی از استبداد و دیکتاتوری جلوگیری می‌کند. به عبارت دیگر اگر قرار است که نظام سیاسی محتوایی

۱. صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۵۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۵۵؛ و ج ۳، ص ۱۴۱.

۳. همان، ج ۶، ص ۲۵۶؛ ج ۴، ص ۱۵۷؛ و ج ۹، ص ۲۶۱.

اسلامی به خود بگیرد وجود فقهی اسلام‌شناس در رأس آن الزامی است. هم‌چنین از آن‌جا که ریشه استبداد به‌نظر امام خمینی رذیلت‌های نفسانی و بی‌تقوایی حاکمان است تقوای درونی و تقید فقیه به احکام شریعت او را از استبداد برحذر می‌دارد.^۱

همان‌گونه که اشاره شد این نظریه در آثار فقهای دیگر نیز وجود داشت، اما هنر امام این بود که این نظریه را از شکل فقهی و محدود خود خارج ساخت و به نظریه‌ای سیاسی تبدیل نمود و براساس آن نظام سیاسی جدیدی را پی ریخت. از این منظر ولایت فقیه را می‌توان ابداع امام محسوب نمود. ویژگی اصلی امام خمینی پیوند نظریه و عمل سیاسی با فقه و شریعت اسلامی است. امام همواره عمل سیاسی خود را با برداشت فقهی خود از شریعت پیوند می‌داد و هم به لحاظ تئوریک و هم به لحاظ عملی دین و سیاست را تفکیک‌ناپذیر می‌دانست. امام قیام علیه ظلم و ایجاد حکومت اسلامی را واجب شرعی تلقی می‌کرد و لذا مبارزات سیاسی را تکلیف شرعی خود قلمداد می‌نمود و همواره بر آن اصرار می‌ورزید بنابراین اصول اساسی اندیشه امام خمینی را می‌توان چنین برشمرد:

- عدم مشروعیت سلطنت به‌دلیل عدم اتکا به رأی مردم و مخالفت با احکام اسلام؛

- عدم امکان اصلاح نظام سلطنتی حتی در شکل مشروطه؛

- جامعیت دین و پیوند ناگسستنی دین و سیاست؛

- وجوب تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی؛

- حق فقها در اعمال ولایت سیاسی در عصر غیبت؛

- حق مردم در تعیین نوع نظام و حاکمان سیاسی و نظارت بر مسئولین.

۳. امام و رهبری سیاسی

رهبری سیاسی امام در انقلاب اسلامی از دو جنبه زیر قابل بررسی است: روش‌ها و استراتژی‌های سیاسی در روند مبارزه و فعالیت‌های انقلابی؛ و نفوذ بی‌نظیر در اذهان عمومی و محبوبیت گسترده مردمی.

۱. همان، ج ۹، ص ۱۷۰؛ ج ۱۱، ص ۳۸؛ وج ۱۰، ص ۱۷۴.

۱-۳. شیوه‌ها و استراتژی‌های مبارزه سیاسی
مهم‌ترین روش‌های مبارزه سیاسی امام عبارتند از:

۱-۱-۳. مردمی کردن مبارزه سیاسی

امام از آغاز فعالیت‌های سیاسی خود به حرکت‌های مردمی اعتقاد داشت و سعی می‌کرد مبارزه را در سطح توده‌ها گسترش دهد. شاید به همین دلیل امام هرگز به دنبال ایجاد حزب و تشکیلات سیاسی رسمی نرفت زیرا که چنین شیوه‌ای مبارزه را جلوه‌ای نخبه‌گرایانه می‌بخشید و دور از دسترس مردم عادی قرار می‌داد. امام به جای فعالیت‌های سازمانی محدود، به حرکت‌های گسترده مردمی امید بسته بود و می‌کوشید با آگاهی‌بخشی به توده‌های مذهبی آنان را به میدان مبارزه سیاسی بکشاند و موفقیت امام در این زمینه شکست کامل رژیم را در پی داشت. اصولاً امام در طول زندگی سیاسی خود همواره به مردم اعتماد داشت و مبارزه سیاسی را وسیله‌ای برای خدمت به مردم می‌دانست و خود را خدمتگزار آنان تلقی می‌کرد و سعادت و رستگاری آنان را می‌خواست. در مقابل مردم نیز به امام اعتقاد داشتند و سخن او را با جان و دل می‌پذیرفتند. این اعتماد متقابل مهم‌ترین عامل موفقیت امام در رهبری سیاسی بود. امام ثابت کرد که می‌توان صادقانه به مردم اعتماد کرد و به خواست آنان احترام گذاشت و همواره محبوب آنان باقی ماند.

۲-۱-۳. مذهبی کردن مبارزه

امام مبارزه سیاسی علیه دولت ظالم را تکلیف شرعی خود می‌دانست و بنا به نظر فقهی خود به فعالیت سیاسی روی آورد و همین دیدگاه را به پیروان خود نیز منتقل کرد. مذهبی شدن مبارزه باعث می‌شد سختی‌ها و مرارت‌های آن همراه با اجر اخروی و مرگ در این راه نیز شهادت محسوب شود. به همین دلیل مبارزان مذهبی شجاعانه به استقبال مرگ می‌رفتند و از مقابله با نیروهای مسلح هراس نداشتند. در غیر این صورت چگونه ممکن بود مردم با دست خالی در مقابل ارتش قدرتمند رژیم صف‌آرایی کنند و مرگ را بپذیرا شوند. شهادت مهم‌ترین سلاح نیروهای مذهبی بود و تا زمانی که مبارزان مرگ را افتخار خود می‌دانستند امکان در هم شکستن مقاومت آنان وجود نداشت. در طول مبارزات سیاسی برخی از انقلابیون بویژه مارکسیست‌ها که ایمان دینی خود را از دست

داده بودند بارها در مقابل فشارها و آزارها سرتسلیم فرود آوردند اما نیروهای مذهبی تا سرنگونی رژیم از پای ننشستند و هیچ‌گاه به سازش نیندیشیدند و نومید نشدند. عامل اصلی این پایداری و مقاومت شور مذهبی بود که امام در این مبارزه می‌دمید. همین ویژگی مذهبی است که انقلاب ایران را از سایر جنبش‌ها و انقلابات متمایز کرده و به آن جلوه‌ای بدیع بخشیده است.

۳ - ۱ - ۳. پرهیز از مشی مسلحانه

امام در مبارزه علیه رژیم هیچ‌گاه از مشی مسلحانه به‌عنوان استراتژی مبارزه سیاسی استفاده نکرد. امام می‌دانست که این شیوه مبارزه با رژیم کاملاً مسلح پهلوی بی‌فایده است. نقطه قوت رژیم نیروهای مسلح بود و هرگونه حرکت مسلحانه‌ای با خشونت بسیار سرکوب می‌شد. علاوه بر این حرکت‌های مسلحانه کاربرد خشونت توسط رژیم را توجیه می‌کرد و چهره مبارزان را خدشه‌دار می‌نمود. بنابراین امام به جای روی آوردن به جنگ‌های چریکی، ترور و جلوه‌های مختلف مشی مسلحانه به حرکت‌های مسالمت‌آمیز مردمی روی آورد. مهم‌ترین جلوه مبارزه سیاسی در انقلاب ایران تظاهرات آرام و مسالمت‌آمیز بود. در واقع انقلاب ایران انقلاب راهپیمایی و تظاهرات مردمی بود و اثری از جنگ و خشونت از سوی مردم دیده نمی‌شد. امام با درک این نکته که رژیم پهلوی به ارتش قدرتمند خود وابسته است با پرهیز از رویارویی مسلحانه عملاً رژیم را در رویارویی با مردم بی‌سلاح ناتوان ساخت. اصولاً نیروهای نظامی که برای جنگ مسلحانه آموزش دیده بودند در رویارویی با مردم بی‌دفاع روحیه خود را از دست می‌دادند و دچار سردرگمی و اختلاف می‌شدند. از دیگر سو امام می‌کوشید تا نظامیان را از صفوف هواداران رژیم جدا سازد. امام با تأکید بر فساد و وابستگی رژیم پهلوی از نظامیان می‌خواست به مردم بپیوندند. بسیاری از سربازان در پی دستور امام از پادگان‌ها فرار کردند و به مردم پیوستند و فرماندهان بلندمرتبه ارتش نیز در وفاداری به رژیم دچار تردید شدند. امام بدین ترتیب با پرهیز از رویارویی مسلحانه عملاً نقطه قوت رژیم را از کار انداخت. در عمل نیز شیوه مسلحانه که عمدتاً از سوی گروه‌های چپ‌گرا اتخاذ می‌شد جز دستگیری و اعدام چریک‌ها حاصلی در بر نداشت. خسارت‌هایی که به رژیم از طریق حرکت‌های مسلحانه وارد شد بسیار کمتر از ضرباتی بود که ساواک و ارتش به مبارزین وارد کردند. عملاً تمام گروه‌های طرفدار

مشی مسلحانه ناپود شدند و در طول فعالیت خود جز چند بمبگذاری محدود و ترورهای بی‌فایده کاری از پیش نبردند. مردم نیز از این گروه‌ها چندان حمایت نمی‌کردند و تمایلات خشونت‌طلبانه آنان را بر نمی‌تابیدند.

۴- ۱- ۳. حفظ اتحاد و انسجام

امام در طول مبارزه سیاسی خود همواره از طرح مسأله اختلاف‌برانگیز خودداری می‌کرد و می‌کوشید وحدت مخالفین مذهبی رژیم را حفظ کند. به همین دلیل اختلاف و تشتت به‌ندرت در صفوف مبارزین مذهبی به چشم می‌خورد و رهبری امام تمام گرایش‌ها و جناح‌های مذهبی را پوشش می‌داد. البته امام از آغاز مبارزه، راه خود را از گروه‌های غیرمذهبی جدا کرد و هرگز با آنان همراه نشد. برای مثال او، از ابتدا مارکسیست‌ها را طرد کرد و به‌رغم وجهه ظاهراً مذهبی سازمان مجاهدین خلق حاضر به پذیرش آنان نشد. اما در اختلافاتی که گاه بین نیروهای مذهبی پیش می‌آمد امام می‌کوشید نگذارد این تعارضات عمق یابد و صفوف مبارزین را دچار انشقاق و تفرقه کند. در این موارد امام هدف اصلی را که مبارزه با رژیم بود گوشزد می‌کرد و اختلافات را کوچک می‌شمرد و دامن زدن به آنها را خواست رژیم می‌دانست. برای مثال در مورد آثار و اندیشه‌های دکتر شریعتی اختلافاتی بین نیروهای مذهبی وجود داشت اما امام از هرگونه اظهارنظر صریح خودداری نموده و با بی‌اعتنایی به این بحث‌ها عملاً زمینه تشتت و پراکندگی را از بین برد. به هر حال اتحاد مخالفین رژیم قبل از انقلاب اسلامی تا حد زیادی مدیون سیاست‌های امام برای حفظ انسجام نیروهای مبارز بود.

۲- ۳. محبوبیت و نفوذ مردمی امام

از نکات منحصر به فرد انقلاب اسلامی محبوبیت گسترده امام خمینی در میان مردم است رابطه مردم و امام رابطه مرید و مراد بود و نه رابطه یک رهبر سیاسی با اتباع و پیروانش. امام را مردم از جان و دل دوست داشتند و مطیع بودند. بنابراین امام به معنای واقعی یک رهبر دینی و معنوی محسوب می‌شود. در تبیین پایگاه مردمی و محبوبیت گسترده امام عوامل متعددی را می‌توان برشمرد. عامل نخست شخصیت ویژه امام خمینی است، شخصیت امام ابعاد مختلفی داشت. گذشته از جنبه‌های علمی، فقهی و عرفانی ویژگی‌ها و صفات اخلاقی خاص امام را از دیگران متمایز

می‌کرد. تقوا، شجاعت، قاطعیت در تصمیم‌گیری، تیزهوشی سیاسی و زندگی ساده و زاهدانه و سازش‌ناپذیری از ویژگی‌های شخصیت امام خمینی است. مجموع این ویژگی‌ها را به‌ندرت می‌توان در کسی سراغ گرفت و همین جامعیت بود که امام را به شخصیتی الهی و محبوب مبدل می‌کرد. دومین عامل، جایگاه امام به‌عنوان مرجع تقلید است. امام رهبری سیاسی و مرجعیت مذهبی را در هم آمیخت و همین امر رهبری انقلاب ایران را از سایر انقلاب‌ها متمایز می‌کند. امام از موضع یک مرجع دینی با پیروان خود سخن می‌گفت و لذا اجرای دستورات او تکلیفی شرعی و وظیفه‌ای دینی تلقی می‌شد و نافرمانی از آن را مردم گناه و معصیت می‌دانستند. به هر حال تبیین نفوذ امام بدون درک جایگاه والای مراجع در مذهب شیعه امکان‌پذیر نیست.

سرانجام باید به شرایط اجتماعی که زمینه‌ساز نفوذ گسترده امام بود اشاره کرد. جامعه ایران جامعه‌ای مذهبی بود و تغییرات وسیع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دهه ۴۰ و ۱۳۵۰ نه تنها از احساسات مردم نکاست بلکه بر وسعت و ژرفای آن نیز افزود. تبلیغات ضدمذهبی نظام پهلوی عملاً احساسات مذهبی مردم را برمی‌انگیخت و هجوم افسارگسیخته ارزش‌های غربی و غربزدگی کورکورانه مسئولان رژیم پهلوی نیز نه تنها خللی در بنیان‌های مذهبی جامعه وارد نمی‌کرد بلکه مردم را بیش از پیش نسبت به هویت مذهبی خود آگاه می‌نمود. به هر حال در این سال‌ها جامعه در اوج شور و احساس مذهبی بود و تشنه بازگشت به ریشه‌ها و فرهنگ مذهبی در این شرایط تنها شخصیت‌هایی چون امام می‌توانستند رهبری را در اختیار بگیرند هم‌چنین گسترش شور انقلابی و هیجان مبارزه نیز بر محبوبیت امام می‌افزود. بیانی‌ها و سخنرانی‌های امام سرشار از شور و حماسه بود رفتار قاطعانه و سازش‌ناپذیر امام نیز او را به یک رهبر انقلابی بی‌بدیل تبدیل نموده بود. به هر حال امام به‌عنوان یک شخصیت استثنایی در زمانی ظهور کرد که جامعه سخت مشتاق چنین رهبرانی بود.

فصل هشتم

تحولات عصر جمهوری اسلامی

۱. تحولات و رخدادهای داخلی

تحولات داخلی عصر جمهوری اسلامی را به لحاظ مراحل که انقلاب پشت سر نهاده است، می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد:

۱-۱. دوره انتقال قدرت و مشکلات تثبیت نظام سیاسی جدید

این دوره که از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ را دربرمی‌گیرد، دوره‌ای است که نظام برآمده از انقلاب اسلامی طی درگیری‌هایی داخلی و بعضاً براندازانه، موفق به تثبیت اوضاع شد و خود را از خطر سرنگونی رها نمود. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که در همین دوره آغاز گردید - و هشت سال به درازا کشید - از منازعات داخلی ایران بنیان‌برافکن‌تر بود، اما فتح بندر خرمشهر در سال ۱۳۶۱ و پیروزی رزمندگان اسلام بر متجاوزان بعثی عراق ثابت کرد که با جنگ نیز نمی‌توان جمهوری اسلامی را سرنگون کرد. از این‌رو، این دوره بحرانی‌ترین دوره‌ای است که جمهوری اسلامی پشت سر می‌نهد و سپس به مرحله جدیدتری از تثبیت و استقرار می‌رسد. بارزترین مشخصه این دوران، رواج آزادی‌های گسترده سیاسی بود که در آن نیروهای مختلف توانستند پس از سال‌ها خفقان، آزادانه به انتشار روزنامه بپردازند و یا اجتماعات سیاسی علنی برپا کنند، اما به دلیل نبود تجربه زندگی در فضای باز سیاسی و نیز نبود روح جمعی در بین کلیه نیروهای سیاسی، فضای مذکور به منازعه‌ای دامن‌گیر تبدیل شد و بر تحولات بعدی انقلاب نیز تأثیر بسیاری گذارد.

از جمله وقایع مهم این دوره، رفراندوم ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ بود. در این رفراندوم ۹۸/۲٪

رای‌دهندگان، پس از گذشت پنجاه روز از پیروزی انقلاب به استقرار حکومت جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند. در واقع این رفتارندوم نشان‌دهنده تشکیل اولین دولتی بود که در دوران مدرن با اتکا به خواست مردم و احکام اسلامی پدید می‌آمد. پس از همه‌پرسی نیز، انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی برگزار شد تا متن قانون اساسی جدید را آماده سازد.

در روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸ نیز دانشجویان مسلمان پیرو خط امام با تسخیر سفارت آمریکا در تهران مردم را بار دیگر متوجه دشمن خارجی کردند. آنها آزادی گروگانها را مشروط به بازگرداندن شاه و اموال ایران از آمریکا کردند و با انتشار اسناد لانه جاسوسی، مصادیق دخالت آمریکا در امور داخلی ایران را افشا نمودند. امام خمینی علیه السلام حمایت بی‌شائبه‌ای از این اقدام به عمل آورد و آن را انقلاب دوم نامید. اشغال سفارت آمریکا در ایران اهمیت این کشور را شکست، هرچند از نظر اقتصادی به توقیف دارایی‌های ایران و تحریم‌های آمریکا علیه ایران انجامید.^۱

مهندس بازرگان دو روز بعد از جریان گروگان‌گیری استعفاى خود را تقدیم رهبر انقلاب کرد^۲ و به عمر حکومت محافظه‌کاران غربگرا پایان بخشید. آمریکا در چهارم اردیبهشت ۱۳۵۹ با «عملیات چنگال عقاب» کوشید تا گروگانها را آزاد کند، اما توطئه آنها در منطقه طیس به شکل معجزه‌آسای شکست خورد. در این عملیات شش فروند هواپیمای C-130، هشت فروند هلی‌کوپتر و دو فروند هواپیمای آواکس شرکت داشتند. سرانجام این بحران با گذشت ۴۴۴ روز، با امضای بیانیه الجزایر به سرآمد.

اولین انتخابات ریاست‌جمهوری در پنجم بهمن ۱۳۵۸ برگزار شد که در آن ابوالحسن بنی‌صدر که براساس اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا از قبل، روابط گسترده‌ای با سازمان سیا داشت با پنهان کردن چهره خود به قدرت دست یافت. وی در دوره ریاست‌جمهوریش با نخست‌وزیر وقت (محمدعلی رجایی) و نیروهای مذهبی و انقلابی سازگاری نداشت،^۳ از سوی دیگر در جریان جنگ

۱. ر.ک: منوچهر محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۱۴-۱۱۶.

۲. مسعود بهنود می‌گوید: بازرگان تأکید داشت که گروگان‌گیری دولت وی را ساقط نکرد، بلکه «روز پیش از آن، استعفا به تصویب هیأت دولت رسیده بود و دو هفته قبل از آن به شورای انقلاب گزارش شده بود که دولت موقت خود را ناچار می‌بیند که کنار برود.» (مسعود بهنود، ۲۷۵ روز با بازرگان، ص ۳۳۶).

۳. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در مقدمه عبور از بحران به دو نامه در تاریخ‌های ۲۵ و ۲۸ بهمن ۱۳۵۸ اشاره می‌کند که روحانیان انقلابی و حزب جمهوری اسلامی از عملکرد رئیس‌جمهور و حمایت برخی افراد منسوب به امام نزد ایشان شکایت بردهند. (ر.ک: اکبر هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، ص ۹-۲۵).

تحمیلی - که در آخرین روز شهریورماه ۱۳۵۹ آغاز شده بود - با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که شجاعانه در قبال نیروهای بعثی ایستادگی می‌کردند مخالفت می‌ورزید و بدین‌گونه صحنه سیاسی ایران را متشنج می‌ساخت. در دوره وی دفتر ریاست جمهوری پناهگاه عناصر مخالف نظام، نیروهای مائوئیست تا هواداران گروه‌های تندرو مبدل شده بود. پس از آنکه مجلس شورای اسلامی بر عدم کفایت سیاسی وی رأی داد،^۱ امام در ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ او را از سمت ریاست جمهوری عزل کرد. بنی‌صدر که در پناه منافقین (مجاهدین خلق) پنهان شده بود سرانجام به همراه مسعود رجوی به پاریس گریخت. وی با حمایت آمریکا و فرانسه به یکی از رهبران اپوزسیون خارج از کشور تبدیل شد.

* * *

اینک برای آشنایی با مشکلات انتقال قدرت و نیز بحران‌های داخلی، به بررسی اجمالی تحولات این دوره در دو محور می‌پردازیم.

۱ - ۱ - ۱. تشکیل دولت موقت^۲

امام خمینی در دوران اقامت در فرانسه برای سامان‌دهی امور انقلاب و تشکیل نظام جدید، اقدام به تأسیس شورای انقلاب نمود که با عضویت آقایان: آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله مرتضی مطهری، آیت‌الله دکتر بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله موسوی اردبیلی و دکتر محمدجواد باهنر و بعد با اضافه‌شدن چند تن از اعضای دولت موقت فعال بود. امام که در اوج انقلاب و گسترش هرج و مرج در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ از فرانسه به ایران بازگشته بود، مصزانه بر استعفای آخرین نخست‌وزیر شاه، یعنی بختیار اصرار ورزید و سه روز بعد مهندس مهدی بازرگان را به پیشنهاد شورای انقلاب به‌عنوان نخست‌وزیر دولت موقت انقلاب برگزید و او را مأمور تشکیل کابینه کرد. وظیفه دولت موقت از نظر امام خمینی انجام مقدمات فراندوم تغییر رژیم سیاسی، برگزاری مجلس مؤسسان و همچنین انجام انتخابات مجلس شورای ملی بود. در واقع مهندس بازرگان وظیفه فراهم ساختن بستری قانونی برای دوره انتقالی را برعهده داشت.

۱. مجلس شورای اسلامی با ۱۷۷ رأی موافق، یک رأی مخالف و دوازده رأی ممتنع، به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر رأی داد.

۲. برای آگاهی بیشتر درباره دولت موقت بنگرید به: خیرالله اسماعیلی، دولت موقت.

بازرگان پس از انتصاب به نخست‌وزیری، افراد کابینه خود را معرفی کرد، دولت وی برخلاف مفاد صریح حکم انتصاب امام، ائتلافی از احزاب و گروه‌های ملی‌گرا، سکولار و اسلامی بود. نماد گروه اول جبهه ملی بود که اعضای آن ۳۳٪ کابینه را تشکیل می‌دادند؛ حال آنکه نماد گروه دوم نهضت آزادی و وابستگان آن بودند که کنترل ۵۰٪ از پست‌های کابینه را در اختیار داشتند. بقیه اعضای کابینه نیز جبهه‌های مذهبی بودند که در کابینه سهم کمتری داشتند. از تشکیلات این گروه می‌توان به گروه جاما (جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران) و حزب خداپرستان سوسیالیست اشاره کرد.

در ماه‌های اول تشکیل دولت موقت، اختلاف گروهی و حزبی متأثر از رقابت‌های شخصی و سیاسی آغاز شد و سپس بین سه گروه یادشده در باب تلاش برای رهبری و نحوه برخورد با نیروهای انقلابی اختلاف به وجود آمد. بازرگان در چهار ماهه آخر عمر دولت خود، با تصمیم شورای انقلاب چهار نفر از روحانیان - یعنی آیت‌الله خامنه‌ای، دکتر باهنر، آیت‌الله مهدوی کنی و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی - را در سمت‌های معاونت وزارتخانه‌ها وارد کابینه خود کرد. از این چهار نفر یکی به سرپرستی بخشی از یک وزارتخانه و سه نفر دیگر به سمت معاونت چند وزارتخانه دیگر منصوب شدند. هدف از ورود این چهار نفر به کابینه این بود که از یک‌سو شورای انقلاب را - که پیش از دولت موقت تشکیل شده بود و تصویب قوانین و مقررات فوری را برعهده داشت - با خود هم‌آوا کند، و از سوی دیگر به کابینه خود در نزد افکار عمومی سیمایی انقلابی و مردمی ببخشد.^۱

در یکی از جلسات شورای انقلاب، بازرگان به‌عنوان نخست‌وزیر به حضور امام معرفی گردید.^۲ در ابتدای کار رابطه بین شورا و دولت موقت، دوستانه و به دور از تنش‌های سیاسی بود، اما تداخل در امر تصمیم‌گیری و اجرایی و فاصله گرفتن دولت موقت از انقلاب، ارتباط آنها را تیره ساخت. هدف امام از ایجاد شورای انقلاب پر کردن خلأ مجلس شورای اسلامی بود و طبیعی بود که این شورا به مثابه قوه مقننه باید به تدوین قوانین می‌پرداخت.^۳ از همین رو، شورای انقلاب جایگاهی برتر از دولت موقت داشت. به هر روی، شرایط انتقالی و حساس انقلاب و نبود ارتباط تعریف شده سازمانی و تفکیک مناسب قوا، فقدان روح انقلابی در دولت موقت و اختلاف داخلی آنها باعث تضعیف دولت و بی‌اعتباری آن نزد دانشجویان و انقلابیون گردید. در این میان، عده‌ای برای حل اختلافات خواهان

۱. همان، ص ۶۳-۶۴.

۲. خیرالله اسماعیلی، دولت موقت، ص ۸۶.

۳. محسن میلانی، شکل‌گیری انقلاب اسلامی (از سقوط سلطنت پهلوی تا ظهور انقلاب اسلامی)، ص ۲۶۹.

ادغام شورا و دولت شدند، اما برخی دیگر با وارد کردن تعدادی از افراد شورا به جمع اعضای کابینه^۱ یا بالعکس، تلاش کردند تا میان این دو تعادلی به وجود آورند، ولی انحصار این دو نهاد در دست دو گرایش، باعث شد که این تعادل حفظ نشود. جدایی بین این دو نهاد تا ۱۵ آبان ۱۳۵۸ نیز ادامه یافت، تا اینکه برسر اشغال سفارت آمریکا دولت موقت استعفای خود را تسلیم رهبر انقلاب کرد و رهبری نیز طی نامه‌ای به شورای انقلاب آن را تایید نمود.

۲- ۱- ۱. منازعات داخلی گروهها

مهم‌ترین گروههای سیاسی در این دوره عبارتند از:

۱- ۲- ۱. سازمان چریک‌های فدایی خلق

در فصل پیشین به شیوه شکل‌گیری این سازمان و عملکرد آن تا سال‌های قبل از انقلاب اشاره‌ای گذرا شده بود. در سال‌های پس از انقلاب نیز، فداییان خلق که بزرگ‌ترین گروه چپ‌گرایان به‌شمار می‌رفتند، در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ نیرومندترین سازمان مخالف جمهوری اسلامی به حساب می‌آمدند بنابر گزارشی در خرداد سال ۱۳۵۹ - که سازمان با انشعاب روبه‌رو شد - این سازمان کمتر از صد عضو و هزاران هوادار قابل اعتماد داشت.^۲ اولین رویارویی فداییان هنگامی رخ داد که رهبر انقلاب، همه‌پرسی برای تعیین نوع نظام در سال ۵۸ را اعلام کرد و از مردم خواست در فرآیند شرکت و نظرشان را ابراز دارند. فداییان از جمله سازمانهایی بودند که فرآیند ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ را تحریم کردند؛ آنان ابراز می‌داشتند که مفهوم جمهوری اسلامی، مفهومی مبهم و روش انتخابات، غیردموکراتیک است.^۳ فداییان علاقه داشتند نام ساختار جدید را «جمهوری دموکراتیک خلق» بگذارند و بدین‌گونه از قید «اسلامی» رهایی یابند. علاوه بر این، فداییان پیش‌نویس قانون اساسی را به دلیل اشاره‌نکردن به «کاپیتالیسم و امپریالیسم وابسته» مورد انتقاد قرار دادند و آن را بیشتر به اساسنامه حزبی شبیه دانستند.^۴

۱. همان، ص ۲۷۰.

۲. مازیار بهروز، شورشیان آرمان‌خواه: ناکامی چپ در ایران، ترجمه مهدی پرتوی، ص ۱۸۳.

۳. سازمان چریک‌های فدایی خلق، کار، شماره ۴ و ۹.

۴. همان، شماره ۱۷.

بحران دیگری که فدائیان با آن روبه‌رو شدند، غائله ترکمن صحرا بود. ترکمن صحرا در شمال شرقی ایران به هنگام انقلاب، منطقه‌ای کشاورزی بود که پس از سقوط شاه گروه‌های چپ مارکسیست به علت وجود زمینه مشکلات اجتماعی و اقتصادی در آنجا فعال شده بودند و دهقانان و کشاورزان ترکمن را به تصرف زمینها تشویق می‌کردند. مسئله اختلاف قومی ترکمانها و بلوچها نیز انگیزه این اقدام بود. به دنبال آن، فدائیان شوراهای دهقانی ترکمن صحرا را با نظم اجتماعی - اقتصادی جدیدی در آن منطقه به‌وجود آوردند و پس از آن فریاد خودمختاری سردادند. در فروردین ۱۳۵۸ با برخورد‌های مسلحانه به مقابله با انقلاب پرداختند شبیه همین مسئله قبلاً در کردستان در اسفندماه ۱۳۵۷ نیز آغاز شده بود. بهانه اصلی این بحران نیز تمایل برخی احزاب و گروههای وابسته گرد به کسب خودمختاری بود. فدائیان به حمایت از خواسته گروهی از کردها علیه جمهوری اسلامی وارد جنگ شدند و بر دامنه نازعه خود افزودند. ناگفته نماند که فدائیان خلق از اوایل سال ۱۳۵۸ به‌شدت درگیر ارزیابی گذشته خود - یعنی درستی یا نادرستی شیوه جنگ مسلحانه علیه رژیم پهلوی - و نیز نحوه برخورد با جمهوری اسلامی بودند که سرانجام به ظهور دو جناح تندرو و محافظه‌کار در آن سازمان منجر شد. جناح محافظه‌کار که به «اکثریت» مشهور شد، طرفدار همکاری با جناح مکتبی^۱ علیه لیبرال‌های دولت موقت بود و به همین روی، اشغال سفارت امریکا در آبان ۱۳۵۸ را عملی مترقیانه و ضدامپریالیستی می‌دانست و از آن حمایت می‌کرد؛ درحالی‌که گروه اقلیت، جمهوری اسلامی را سازش‌دهنده بورژوازی صنعتی (بازرگان و بنی‌صدر) و بورژوازی تجاری (مکتبی‌ها) می‌دانست. به عقیده اقلیت، فرآیند این انقلاب به‌طور کامل صورت نپذیرفته بود، از این رو برای کامل‌کردن آن باید اتحاد کارگران و دهقانان انقلابی را جایگزین جمهوری اسلامی کرد.

آنان معتقد بودند که حرکت‌های ضدامریکایی دولت جمهوری اسلامی ماهیتی ضدامپریالیستی ندارد و جمهوری اسلامی نیز یک دولت سرمایه‌داری وابسته است. از همین رو، اقلیت از یک سو به لیبرالی‌های اسلامی، و از سوی دیگر به مکتبی‌ها حمله می‌نمود و از خودمختاری اقلیت‌های قومی به‌ویژه کردها - به‌منظور تضعیف دولت مرکزی - دفاع می‌کرد.^۲

۱. «مکتبی» اصطلاحی بود که در آن زمان به انقلابیون اسلام‌گرا و اصولگرا که مقلد و پیرو امام خمینی علیه السلام بودند اطلاق می‌شد.

۲. همان، ص ۱۹۳.

۲-۲-۱. پیکار

این سازمان همان مارکسیست‌شده‌های سازمان مجاهدین خلق بودند که در بهمن ۱۳۵۷ نام خود را رسماً «به سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» تغییر دادند و پس از یک دوره افول، مجدداً پس از انقلاب به تجدید سازمان پرداختند. پیکار از سال ۱۳۵۷ تا هنگام فروپاشی‌اش در اوایل سال ۱۳۶۱ پرچمدار اصلی مائوئیسم و استالینیسم در ایران بود. این سازمان با رد اصلاحات پس از مائو در چین، دشمن افراطی شوروی و چین بود. این سازمان، آمریکا را دشمن اصلی جنبش انقلابی در ایران می‌دانست و از سویی اتحاد شوروی را یک قدرت سوسیال - امپریالیستی، و حزب توده را نیز ستون پنجم شوروی می‌نامید.^۱

پیکار در روزهای اولیه انقلاب به دولت موقت متمایل شد، اما خیلی زود سیاست خود را برای مقابله با کل جمهوری اسلامی تغییر داد. آنان همه‌پرسی عمومی برای رسمیت بخشیدن به جمهوری اسلامی را تحریم کردند، اما در انتخابات مجلس خبرگان قانون‌اساسی شرکت جستند. با دستگیری تقی شهرام در مرداد ۵۸ و محاکمه و اعدام او در مرداد ۵۹ به اتهام قتل فجیعانه مهندس شریف واقفی، از بنیانگذاران مکتبی سازمان مجاهدین خلق و پس از آن، محاکمه مجتبی طالقانی فرزند آیت‌الله طالقانی به اتهام شرکت در قتل یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق در قبل از پیروزی انقلاب، سازمان پیکار نیز به محاکمه کشیده شد. بدین ترتیب پیکار به منازعه با جمهوری اسلامی پرداخت. این سازمان در کردستان با کومله، دومین گروه شورشی، به اتحادی تاکتیکی دست زد و بدین ترتیب وارد جنگ علیه جمهوری اسلامی و حزب دموکرات کردستان (رقیب کومله) شد. آنان به شدت خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی و جایگزینی جمهوری دموکراتیک خلق بودند. سرانجام اختلافات درونی، دستگیری و اعدام برخی از سران سازمان و نیز فرار عده‌ای از آنها به خارج از کشور عملاً آن سازمان را متلاشی کرد.

۳-۲-۱. حزب توده

تولد حزب توده هرچند در سال ۱۳۲۰ بود، ریشه‌های آن را می‌توان در دو دهه قبل پی گرفت. حزب عدالت در سال ۱۲۹۹ به حزب کمونیست تبدیل گشت و سپس در سال ۱۳۱۰ غیرقانونی اعلام شد.

سه سال بعد حزب کمونیست ایران به رهبری دکتر تقی ارانی فعالیت مجدد خود را در تهران با انتشار «مجله دنیا» آغاز کرد، تا اینکه در سال ۱۳۱۶ در اثر خیانت برخی از اعضای حزب، تعداد زیادی از کمونیست‌های ایران - معروف به ۵۳ نفر - بازداشت و زندانی شدند. ارانی در سال ۱۳۱۸ به شکل مرموزی در زندان به قتل رسید. در مهرماه ۱۳۲۰ اولین جلسه هیأت مؤسسان حزب توده، ایران تشکیل شد.^۱ و برخلاف فعالیت قانون و مرامنامه حزبی به تشکیل شاخه نظامی و عضوگیری از میان نظامیان پرداخت.

حزب توده که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به شدت سرکوب شده بود، و بخش عمده‌ای از رهبران و اعضای بلندپایه آن به نوشتن توبه‌نامه از حزب خارج و به رژیم پیوستند و یا از مبارزات کنار کشیدند. هرگز قامت، راست نکرد و بیشتر رهبران آن به خارج از کشور فرار کردند و تنها شبکه کوچکی از اعضا تا سال ۱۳۳۶ در داخل باقی ماند. به هر روی، فعالیت این حزب در میان رخدادهای انقلابی سال‌های ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷ نقشی حاشیه‌ای داشت. انقلاب اسلامی برای نخستین بار پس از سال ۱۳۳۲ به حزب توده فرصت داد تا به سازماندهی علنی و مشارکت در سیاست بپردازد. در این زمان، نورالدین کیانوری رهبری حزب را برعهده گرفت. او که در میان روشنفکران انقلابی به‌عنوان عامل سیاست شوروی در ایران شهرت یافته بود، در واقع وارث حزبی بود که در ایران هیچ پایگاه اجتماعی نداشت. کیانوری پس از بازسازی حزب توده فعالیت حزب را بر پایه استراتژی ایفای نقش اپوزیسیون بنا نهاد؛ آن هم اپوزیسیون وفادار و قانونی جمهوری اسلامی ایران. او بین سال‌های ۵۷ - ۱۳۶۰ عموماً از مکتبی‌ها در برابر لیبرال‌های اسلامی جانبداری می‌کرد و خواستار تقویت نهادهای تحت کنترل ایشان می‌شد.

از دیدگاه حزب توده، دولت بازرگان نماینده طبقه متوسط به شمار می‌آمد که می‌کوشید انقلاب را در چارچوب منافع طبقه کوچک خود محدود کند. در منظر حزب توده، دولت بازرگان به‌عنوان یک دولت طرفدار غرب و حامی نظام سرمایه‌داری قلمداد می‌شد که قسم خورده بود انقلاب را از مسیر خود منحرف سازد؛ درحالی‌که به نظر این حزب، مکتبی‌ها مخالف طبقه متوسط و ضدسرمایه‌داری به‌شمار می‌آمدند. آنان امیدوار بودند با حمایت از مکتبی‌ها و شکست دولت موقت، ایران را به سمت

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، *چپ در ایران (کتاب نهم)*: سازمان جوانان حزب

سوسیالیسم سوق دهند و از سویی ساده لوحانه می پنداشتند که با حذف ملی گرایان از صحنه، مذهبی ها از آنها برای تشکیل دولت ائتلافی دعوت خواهند کرد.^۱ البته این رویکرد نیز برخاسته از نظریه «راه رشد غیر سرمایه داری» بود. نظریه پردازان حزب کمونیست اتحاد شوروی این نظریه را ابداع کرده بودند که به موجب آن، کشورهای در حال توسعه با رهبری انقلابی عناصر غیر کمونیست می توانند سرمایه داری را دور بزنند و یا آن را به شدت محدود کنند و سرانجام به سوی سوسیالیسم گذر نمایند.^۲ طبق این نظریه، حزب توده مطمئن بود که در ائتلاف با مکتبی ها و سرکوب لیبرال های طرفدار غرب، جمهوری اسلامی را به دامن شوروی می اندازد اما در این راه توفیقی نیافت. حزب توده از یک سو از درک شرایط پس از انقلاب ناتوان بود و از سوی دیگر بدگمانی مکتبی ها نسبت به خود را فراموش کرده بود. مکتبی ها با پیروزی انقلاب در صدد ایجاد جامعه ای تحت حاکمیت اسلام و فارغ از تمامی اندیشه های غیراسلامی از جمله مارکسیستی بودند.

با افشای فعالیت های مخفی حزب توده جهت سرنگونی نظام اسلامی و به عضویت درآوردن تعدادی از افسران بلند پایه نظامی که در حزب به کسب اطلاعات و جاسوسی برای شوروی می پرداختند،^۳ جمهوری اسلامی، رهبران حزب توده را بازداشت و آن را غیرقانونی اعلام کرد. در این فرآیند، هم سازمان قانونی و هم شبکه مخفی حزب از میان رفت و بیش از هفتاد تن از اعضای آن از جمله چهارده نفر از اعضای کمیته مرکزی حزب و نه نفر از مقام های بلند پایه نیروهای مسلح دستگیر شدند. اتهامات آنان جاسوسی برای اتحاد جماهیر شوروی و برنامه ریزی برای سرنگونی جمهوری اسلامی بود. از این سو، متفکران این حزب نیز همانند احسان طبری و نورالدین کیانوری به زندان انداخته شدند و نه تن از افسران ارتش از جمله ناخدا بهرام افضلی، فرمانده نیروی دریایی به جرم جاسوسی برای شوروی محاکمه و اعدام شدند. بعدها احسان طبری، اندیشمند برجسته حزب، در سال ۱۳۶۲ مسلمان شد و کتابهایی در خصوص برتری اسلام بر مارکسیسم منتشر کرد.^۴

۱. شکل گیری انقلاب اسلامی، ص ۲۷۸.

۲. مازیار بهروز، ناکامی چپ در ایران، ترجمه مهدی پرتوی، ص ۲۱۶.

۳. ر.ک: نورالدین کیانوری، خاطرات.

۴. شناخت و سنجش مارکسیسم، کژراهه، و بازگشت از سارکسیسم سه نمونه از آثار اوست. همچنین در خصوص تحولات فکری کیانوری ر.ک: مؤسسه تحقیقاتی و انتشارات دیدگاه، خاطرات نورالدین کیانوری، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۱.

۲-۱. دوره تثبیت نظام (۱۳۶۲-۱۳۶۸)

این دوره که از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۸ را در بر می‌گیرد با افول تدریجی فعالیت گروهکها در داخل و نیز تغییر ورق جنگ پس از تجاوز رژیم بعث عراق به مرزهای کشورمان همراه بود. این دوران با ریاست‌جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای و نخست‌وزیری مهندس میرحسین موسوی مقارن بود. در این دوره، مسائل داخلی تا حد زیادی تحت‌الشعاع جنگ واقع شده بود؛ از یک‌سو، اختلاف جناحهای داخلی در مقابل تجاوز دشمن خارجی رنگ می‌باخت، و از سوی دیگر دولت و مردم با همه توان در خدمت پیشبرد جبهه‌ها و مسائل مربوط به آن قرار داشتند. انقلاب فرهنگی نیز - که از سال ۵۹ دانشگاهها را برای بازنگری در دروس و ممانعت از فعالیت گروهک‌های معارض به تعطیلی کشانده بود - برای همکاری دانشجویان با نهادهای انقلابی و حضور آنها در میدان‌های نبرد، عاملی مهم به شمار می‌آمد. با تشکیل بسیج به فرمان امام خمینی علیه السلام در سال ۵۸، بسیاری از مردم برای یاری‌دادن رزمندگان اسلام به جبهه‌ها گسیل شدند.

در اوایل سال ۱۳۶۷ و در آستانه انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی، مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز جدا شد و توانست در آن انتخابات، بیشتر کرسی‌های آن دوره را به خود اختصاص دهد. امام خمینی علیه السلام تشکل جدید را نه تنها موجب اختلاف ندانست، بلکه سبب شفاف‌شدن مواضع و دیدگاهها تلقی کرد. در آن زمان، مواضع سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - که پس از انقلاب از اتحاد هفت گروه پدید آمده بود - و دفتر تحکیم وحدت (اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاههای سراسر کشور) با مواضع مجمع روحانیون مبارز بسیار نزدیک بود.^۱

۳-۱. دوره بازسازی اقتصادی (۱۳۶۸-۱۳۷۶)

ایران در سال ۱۳۶۸ شاهد رحلت جانگداز بنیانگذار جمهوری اسلامی، انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای برای تصدی مقام رهبری از جانب مجلس خبرگان و نیز ریاست‌جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود. از سویی براساس تجدیدنظر صورت گرفته در قانون اساسی، تفکیک مرجعیت از رهبری و حذف

۱. حجت مرتجی، جناح‌های سیاسی در ایران امروز، ص ۱۶-۲۳؛ نیز سعید برزین، جناح‌بندی سیاسی در ایران و وزارت کشور، شناسنامه تشکل‌ها و احزاب سیاسی جمهوری اسلامی ایران.

سمت نخست‌وزیری نیز تصویب شد.

از آنجا که دولت جدید به بازسازی دوران پس از جنگ می‌اندیشید، برنامه‌های داخلی خود را بر «سیاست تعدیل»^۱ (در مقابل سیاست تثبیت)، توسعه صادرات (در مقابل جایگزینی واردات)، خصوصی‌سازی و جذب سرمایه‌های خارجی بنیان نهاد و سیاست خارجی‌اش را بر تنش‌زدایی استوار ساخت.

اتخاذ این سیاستها ساختار اقتصادی کشور را تا حد زیادی تغییر داد و بر حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز تأثیر مستقیم نهاد.^۲ نخبگانی که سیاست‌های اقتصادی دولت جدید را سازماندهی و اجرا می‌کردند، در سال ۱۳۷۴ و در آستانه انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، با عنوان «کارگزاران سازندگی ایران» به‌طور رسمی اعلام موجودیت کردند، هرچند پیشینه تشکیل آنان به سال ۱۳۶۸ و آغاز فعالیت‌های دولت جدید بازمی‌گشت. برخی معتقدند ویژگی اصلی مواضع اقتصادی گروه کارگزاران، رشد و توسعه اقتصادی شتابان بود که در محورهای زیر دسته‌بندی می‌شود:

۱. خصوصی‌سازی واحدهای اقتصادی؛

۲. تغییر ساختارهای اقتصادی براساس اقتصاد رقابتی؛

۳. استفاده از تکنولوژی پیشرفته و اهمیت دادن به توسعه همه‌جانبه؛^۳

۴. استفاده از منابع خارجی و استقراض.^۴

مجمع روحانیون مبارز در سال ۱۳۷۰ بعد از انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی، و عدم موفقیت در جلب آرای عمومی فعالیت خود را در عمل برای پنج سال متوقف کرد. به همین جهت به دلیل بی‌تحركی گروه‌های فعال در عرصه سیاسی رقابت جناح‌های سیاسی تا دوم خرداد ۱۳۷۶ تا حدی سیری نزولی داشت.

1. Adjustment Policy

۲. برای آگاهی بیشتر در زمینه تغییر نظام اجتماعی و ارزش‌های جامعه در این دوره، ر.ک: فرامرز رفیع پور، *توسعه و تضاد*.

۳. که البته تجربه عملکرد آنان حکایت از درپیش گرفتن سیاست «توسعه نامتوازن» به جای «توسعه همه‌جانبه» می‌نماید.

۴. حجت مرتجی، *جناح‌های سیاسی در ایران امروز*، ص ۱۹۱-۱۹۶.

۳-۱. دوره توسعه سیاسی (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴)

این دوره (از سال ۱۳۷۶ به بعد) نقطه عطف دیگری بود که تحولات داخلی انقلاب را وارد مرحله چهارم کرد. انتخاب حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی به سمت ریاست‌جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ نمود اصلی این دوره به شمار می‌رود. این واقعه در سطح داخلی موجب تکرار حضور کم‌سابقه مردم در صحنه، بالا رفتن میزان مشارکت سیاسی، گسترش بیشتر مطبوعات، فعالیت بیشتر نهادهای مدنی^۱ و مهم‌تر از همه شفاف‌تر شدن مواضع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جناح‌های داخلی شد. در این دوره، علاوه بر جامعه روحانیت مبارز و تشکلهای هم‌سوی آن، مجمع روحانیون مبارز، کارگزاران سازندگی ایران و دیگر احزاب و گروهها نیز به تبیین مواضع خود پرداختند و سرنوشتی نوین را برای جمهوری اسلامی رقم زدند.^۲ در این دوران، مردم‌سالاری دینی^۳ تحزب، قانون‌مداری، و افزایش مشارکت سیاسی، مهم‌ترین مباحث به حساب می‌آمدند.

۲. تحولات و رخدادهای خارجی

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی - همانند تحولات داخلی - به سه دوره تفکیک‌پذیر است.

در دوره اول، تمایلات گام‌به‌گام و ملی‌گرایانه دولت موقت و بنی‌صدر از یک‌سو، و گرایش‌های انقلابی دیگر شخصیتها از سوی دیگر شکل گرفت. قطع روابط با اسرائیل و آفریقای جنوبی،^۴ خروج از پیمان سنتو - که در پنجم فروردین ۱۳۵۸ به طور رسمی منحل شد - قطع رابطه با مصر - به دلیل خیانت این کشور به اعراب و مسلمانان در سازش با رژیم اشغالگر اسرائیل - و نیز اشغال سفارت

۱. در این زمینه ر.ک: مجموعه نویسندگان، *تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران*؛ احمد واعظی، *جامعه دینی، جامعه مدنی*؛ موسی غنی‌نژاد، *جامعه مدنی، آزادی، اقتصاد و سیاست*؛ مجموعه نویسندگان، *جامعه مدنی و ایران امروز*؛ مسعود معصومی و منصور میراحمدی، *جامعه مدنی در مطبوعات*؛ حسین بشیریه، *جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران*.

۲. ر.ک: حجت مرتجی، *جناحهای سیاسی در ایران امروز*؛ حمیدرضا ظریفی‌نیا، *کالبد شکافی جناح‌های سیاسی ایران*.

۳. توضیح این بحث را در فصل هشتم پی‌گیری کنید.

۴. در آن زمان در آفریقای جنوبی رژیم نژادپرست دست‌نشانده انگلیس حکومت می‌کرد که تبعیض‌نژادی شدیدی را علیه مردم سیاه‌پوست آن کشور اعمال می‌نمود.

امریکا به گرایش‌هایی انقلابی منتسب است. جنگ تحمیلی در حالی آغاز شد که ارتش ایران انسجام نداشت و از سوی سپاه پاسداران افزون بر نوپا بودن، از سوی رئیس‌جمهور وقت - ابوالحسن بنی‌صدر - تحت فشار قرار داشت. عراق به تصور آنکه ایران را چند روزه به خاک خود ملحق می‌کند، به این اقدام جسورانه دست یازید. ایران برای استیفای حقوق از دست‌رفته خود، در سال ۶۲ وارد خاک عراق شد. جنگ فرسایشی در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ به رکود گرایید. دولت عراق نیز پس از مشاهده موضع اعتراض‌آمیز ایران در برابر قطعنامه ۵۹۸، آن را پذیرفت.

امریکا که از یک سو ماجرای ایران گیت،^۱ حمایت ایران از انقلابیون فلسطینی و حزب‌الله لبنان و آغاز انتفاضه فلسطین به خروش آمده بود و از دیگر سو شاهد آن بود که به تدریج از نیمه سال ۱۳۶۶ ورق جنگ بر علیه ایران بر می‌گردد و همچنین سیاست‌های خود را در سقوط قیمت نفت - از ۴۰ دلار به ۶ دلار - موفق می‌دید، باگسیل داشتن ناوهایش به خلیج فارس، تعرض به کشتی‌های نفتی و تجاری و سرانجام، سرنگونی هواپیمای مسافربری ایرباس ایرانی در ۱۲ تیر ۱۳۶۷، کوشید تا ایران را از پی‌گیری خواسته‌هایش منصرف سازد.^۲

سرانجام ایران در یک جنگ تحمیلی و نابرابر با توجه به فشارهای خارجی و مشکلات داخلی در تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۶۷ قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفت.^۳ در پی آن، عراقی‌ها که ایران را در موضع ضعف می‌پنداشتند، به کمک منافقین (مجاهدین خلق) یورش جدیدی را در غرب کشور آغاز کردند، و شهر اسلام‌آباد و کرند غرب را به اشغال درآوردند ولی با مقاومت ملت سلحشور ایران (در عملیات مرصاد) به‌سختی شکست خوردند. عراق بعد از پذیرش قطعنامه از سوی ایران با تهاجم گسترده بخش‌هایی از خاک ایران را مجدداً اشغال کرد که با هجوم سراسری نیروهای ایرانی و مردم مجبور به عقب‌نشینی شد.

۱. رسوایی ریگان در ماجرای سفر مک‌فارلین به تهران (در پنجم اردیبهشت ۱۳۶۵) به دلیل مشابهت با قضیه واترگیت (رسوایی ریچارد نیکسون)، ایران گیت نامیده شد. پس از این ماجرا، مک‌فارلین خودکشی ناموفقی کرد که در پی آن بسیاری از مسئولان آمریکایی از قبیل رئیس سازمان سیا استعفا کردند. (همان، ص ۱۴۷-۱۵۶).

۲. ر.ک: جمیله کدیور، *رویارویی انقلاب اسلامی در ایران و آمریکا*.

۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: مجموعه نویسندگان، *جنگ تحمیلی؛ زیر نظر مرتضی منطقی، نگاهی بر هشت سال جنگ تبلیغاتی؛ منوچهر محمدی*، برای آگاهی از موضع گروه‌ها در قبال جنگ تحمیلی ر.ک: اداره تحقیقات و بررسی‌های سیاسی، *جنگ تحمیلی در تحلیل گروه‌ها*.

گورباچف که در سال ۱۹۸۵ به قدرت رسید با اصلاحات سیاسی و اقتصادی در اتحاد جماهیر شوروی، اندیشهٔ احیای کمونیسم را در سر می‌پروراند. امام خمینی در ۱۳ دی‌ماه ۱۳۶۷ طی پیام مبسوطی به وی اعلام داشت که «از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد.» پس از چندی، این پیش‌بینی جامهٔ تحقق پوشید و اصلاحات گورباچف به تخریب دیوار برلین، خروج ارتش سرخ از افغانستان، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نیز انحلال رسمی پیمان ورشو^۱ و کومکن^۲ (۱۹۹۱ م.) انجامید. امام همچنین به گورباچف تذکر داده بود که «مبادا شوروی را در دام سرمایه‌داری گرفتار سازد.»

دورهٔ دوم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با پایان جنگ و ریاست‌جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی شروع می‌شود. مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی این دوره عبارت است از: تنش‌زدایی، کوشش در راستای عادی‌سازی روابط با عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی، همکاری با کشورهای حوزهٔ آسیای مرکزی و قفقاز و نیز گسترش شمار کشورهای عضو او به ده کشور.

یورش عراق به کویت نیز در بر حق قلمداد شدن مواضع سیاست خارجی ایران و جذب کشورهای عربی نقش مهمی ایفا کرد. روابط ایران و اروپا در این دوره، افت و خیزهای زیادی داشت بویژه در قضیهٔ کتاب «آیات شیطانی» و واکنش سریع امام خمینی در مرتد خواندن سلمان رشدی روابط مذکور را وارد مرحله جدیدتری کرد. انگلیس رسماً روابط خود با ایران را قطع کرد. با این همه سیاست خارجی ایران در این دوره بر تنش‌زدایی و احترام به دیگر کشورها استوار بود. «پیمان ماستریخت» در ۷ فوریه ۱۹۹۲ در راستای تشکیل اروپای واحد، «به اجرا گذاردن واحد پول اروپایی» یورو (Euro) از سوم ژانویه ۱۹۹۹ و «تصویب قانون داماتو»^۳ از سوی کنگرهٔ آمریکا، اسباب استقلال هرچه بیشتر

۱. پیمان نظامی بلوک شرق در مقابل پیمان ناتو.

۲. پیمان اقتصادی بلوک شرق در مقابل بازار مشترک اروپا.

۳. آمریکا با تصویب قانون داماتو در اواخر سال ۱۹۹۶ شرکت‌های خارجی طرف قرارداد ایران را تحریم کرد. در واقع این اقدام، بزرگ‌ترین شکاف اروپا و آمریکا پس از جنگ جهانی دوم را پدید آورد. گفتنی است آمریکا در ۸ مه ۱۹۹۸ از اجرای قانون داماتو و هلمز برتون عقب‌نشینی کرد.

اروپا از امریکا را پدید آورد و در نتیجه در سیاست خارجی ایران امکان جایگزینی اروپا و روسیه به جای امریکا فراهم شد.

دوره سوم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با ریاست جمهوری حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمد خاتمی آغاز شد. از مهم‌ترین تحولات سیاست خارجی این دوره عبارت است از: تشکیل اجلاس سران کنفرانس اسلامی در ایران (۱۱ آذر ۱۳۷۶)، ادامه سیاست تنش‌زدایی در روابط خارجی و نیز معرفی چهره‌های صلح‌طلبانه از اسلام و ایران با ارائه نظریه گفتگوی تمدن‌ها. طرح گفتگوی تمدن‌ها خیلی زود در دستور کار سازمان ملل متحد قرار گرفت و سال ۲۰۰۱، سال گفتگوی تمدن‌ها نامیده شد. گرچه تحولاتی که پس از آن در روابط بین‌الملل رقم خورد، این آرمان را با چالش‌های جدی روبه‌رو ساخت. وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و بدنبال آن حمله نظامی امریکا به افغانستان و عراق نشان می‌داد که گفتگوی تمدن‌ها امری آرمانی است و یا دست‌کم در شرایط حاضر نمی‌توان به توفیقات سریع آن امیدوار بود.

حادثه یازدهم سپتامبر را باید نقطه عطفی در شکل‌دادن نظام بین‌الملل در اوایل هزاره سوم تلقی کرد. هم‌اکنون منافع ملی امریکا با رویارویی مستقیم با اسلام انقلابی و مسئله خاورمیانه و تسلط بر ذخایر نفتی آن گره خورده است. ایالات متحده که در دوران جنگ سرد به بهانه مقابله با کمونیسم، در سرتاسر جهان دخالت نظامی و غیرنظامی داشت در شرایط جدید توجیه‌های جدیدی - از جمله مقابله با تروریسم و دفاع از حقوق بشر - برای اقدامات خود ارائه می‌کند.

نوآم چامسکی - فیلسوف و زبان‌شناس معروف آمریکایی - حادثه فروریختن برج‌های تجاری نیویورک را از یک سو ضربه‌ای مهلک برای سرویس‌های اطلاعاتی جاسوسی غرب، و از دیگر سو بهانه‌ای برای حملات جدید اسرائیل به شهرهای فلسطین می‌داند.^۱

گرچه سقوط دولت طالبان در افغانستان و روی کار آمدن دولت حامد کرزای، خطر بنیادگرایی افراطی و ضدشيعی در همسایگی ایران را از بین برد ولی از سوی دیگر موجب تقویت حضور ایالات متحده در منطقه شد. امریکا از یک سو به تحکیم پایگاه‌های نظامی خود در افغانستان پرداخت و از سوی دیگر با به راه انداختن جنگ نفت یا به تعبیری جنگ سلطه، سعی کرد به اهداف راهبردی خود

۱. نوآم چامسکی، ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به عراق، ترجمه بهروز جندقی، ص ۲۴ - ۲۶.

در خاورمیانه نزدیک شود. تجاوز آمریکا و انگلستان به عراق که بدون مجوز سازمان ملل متحد صورت گرفت، سه هدف اساسی را دنبال می‌کرد: تسلط بر منابع نفتی، محدود کردن اصول‌گرایی اسلامی، و حل مسئله فلسطین (تسهیل روند صلح با اسرائیل).

جمهوری اسلامی ایران در قبال حمله آمریکا به افغانستان و عراق مخالفت عملی نکرد، اما نارضایتی شدید خود از حضور ایالات متحده در منطقه و نقض استقلال و کشتار مردم مظلوم این دو کشور را بارها اعلام نمود. از دیگر سوی، ایران در مقابل طرح امریکایی «نقشه راه»^۱ که برای حل مسئله فلسطین ارائه شده بود، اعلام نمود که تصمیم‌گیری باید به مردم مظلوم فلسطین واگذار شود.^۲ این طرح - که آمریکا آن را در تاریخ ۲۳ مهر ۱۳۸۱ ارائه کرده بود - یک ماه بعد، از سوی کمیسیون چهارجانبه تعدیل شد. و به وسیله دولت اسرائیل و تشکیلات خودگردان فلسطین به امضا رسید؛ در عمل با چالشهایی روبه‌رو شده است.

1. Road Map

۲. نماینده جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل مورخه ۱۳۸۲/۳/۱۸ اعلام نمود، ایران در قضیه طرح «نقشه راه» سکوت می‌کند، و تعیین تکلیف آن را به مردم فلسطین واگذار می‌نماید.

فصل نهم

بازتاب انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی همانند هر انقلاب دیگری در درون مرزهای ملی خود محدود نماند و در ورای مرزهای خود تأثیرات و بازتاب مهمی داشت. در یک نگاه کلی می‌توان بازتاب و تأثیرات انقلاب را در سه سطح گسترده و چند سطح کوچکتر مورد بررسی قرار داد.

۱. بازتاب انقلاب اسلامی بر نظریه‌های سیاسی

الف) تا پیش از این انقلاب، دیدگاه علمی غالب در زمینه انقلاب این بود که دستیابی به توسعه - که از اهداف انقلاب‌های معاصر است - با سکولاریزه شدن فرهنگی^۱ همراه است؛^۲ چنان‌که خانم هانا آرننت^۳ در کتاب انقلاب، یکی از ویژگی‌های مرسوم انقلاب‌ها را دنیوی بودن آنها می‌داند.^۴ این در حالی بود که انقلابی در ایران شکل گرفت که خود در واکنش به سکولاریزه شدن جامعه به وقوع پیوسته و خواهان برپایی دولتی بر مبنای دینی بود. از این رو انقلاب اسلامی با ماهیت کاملاً دینی خود، اعتبار چنین نظریه‌هایی را خدشه‌دار کرد. این انقلاب ایدئولوژی انقلابی جدیدی را که شامل

1. Cultural Secularization

2. Almond & Powell, *Comparative politics: a Development Approach*, Boston: LITTLE BROWN, pp. 213 - 298.

3. H. Arendt

۴. به نظر وی، وجه عرفی و این جهانی به امور بخشیدن یا به عبارت دیگر تفکیک دین از سیاست و نیز ظهور یک قلمرو دنیوی با شأن و حیثیت خاص خود، مسلماً از عوامل بسیار مهم در پیدایی انقلاب به شمار می‌رود. (هانا آرننت، پیشین، ص ۳۲).

نقاط مثبت سایر ایدئولوژی‌های انقلابی معاصر نیز بود - یعنی مفاهیم استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی را - در چارچوب حکومت دینی در دنیای مادیرگرای معاصر مطرح نمود و بدین‌گونه، صاحب‌نظران پدیده انقلاب^۱، دولتها و نخبگان سیاسی را غافلگیر کرد. در واقع، آنها تصور وقوع چنین انقلابی با این ماهیت و ایدئولوژی را نداشتند؛ آن هم در دنیایی که غالباً انقلاب‌های مارکسیستی یا لیبرال مسلک در آن روی می‌داد.

ب) انقلاب اسلامی از چند جنبه، انتقادات وارده بر مدرنیته را مورد تأیید قرار داد؛ به‌گونه‌ای که اندیشمندان پسامدرنیسم^۲ آن را نشانه‌ای بر عبور بشر از مدرنیسم به پسامدرنیسم دانستند. میشل فوکو، فیلسوف پست مدرن که در زمان وقوع انقلاب اسلامی به ایران سفر کرد و از نزدیک تحولات ایران را گزارش می‌نمود، مشاهدات خود از انقلاب ایران را تأییدی بر نگاه‌های جدید خود به تاریخ و قدرت قرار داد. از نظر او قدرت برخلاف تصور همگان از بالا به پائین اعمال نمی‌شود و تنها در تسلیحات و نیروهای نظامی دولتها خلاصه نمی‌گردد، بلکه در همه اجزا و لایه‌های اجتماع گسترده و پراکنده است و به‌موقع، خود را آشکار می‌کند. به نظر وی، در مطالعه قدرت باید از الگوی هابز در کتاب لویاتان^۳ پرهیز کرد و پایه‌های تحلیل خود در باره قدرت را، بر مطالعه شیوه‌ها و تاکتیکها استوار ساخت. براساس همین شیوه بود که امام خمینی علیه السلام توانست این قدرت گسترده و پراکنده را در راستای انقلاب اسلامی بسیج نماید و بر قدرتی تا دندان مسلح پیروز شود.^۴

علاوه بر این انقلاب اسلامی بر خلاف روایت مدرنیته تأکید کرد که تاریخ، مسیری واحد و یکسان ندارد و این ایده که همه جوامع به سوی لیبرالیسم و دموکراسی غربی در حرکت‌اند - پنداری بیش نیست.

۱. در این زمینه بنگرید به: تدا اسکاچپول، «حکومت تحصیلدار و اسلام شیعی در انقلاب ایران»، رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، ص ۱۸۵ - ۱۹۱.

2. Post - modernism

۳. ر.ک: توماس هابز، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵.

۴. میشل فوکو، «قدرت انضباطی و تابعیت»، قدرت، ص ۳۴۰؛ «فوکو و انقلاب اسلامی ایران، معنویت گرائی در سیاست»، پژوهشنامه متین، شماره ۱. اکبر احمد نیز از این زاویه به انقلاب اسلامی پرداخته، و از آنجا که وی معتقد بود این انقلاب را نمی‌توان تحلیل ساختاری کرد، آن را اولین انقلاب پست‌مدرن خوانده است. افرادی مانند «بیات» هم انقلاب اسلامی را مبتنی بر شکل جدیدی از مدرنیته می‌دانند که با مدرنیته مبتنی بر عقلانیت محاسبه‌گر تفاوت دارد. سعید حجاریان، «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریات علوم اجتماعی»؛ در فراتی، رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، ص ۳۲۱.

ج) به دلیل نقش مذهب در ایران و نیکاراگوئه زمینه ظهور نسل جدیدی از نظریه‌های انقلاب فراهم شد، جک گلدستون^۱ در دسته‌بندی نظریه‌های انقلاب در قرن بیستم از توالی سه نسل توصیفی، تعمیمی و ساختاری سخن گفته است. در نسل اول که مربوط به دهه‌های نخست قرن بود، نظریه‌ها تنها به توصیف انقلاب‌ها می‌پرداختند و از تبیین علمی سر باز می‌زدند، مانند نوشته‌های ادواردز،^۲ پتی^۳ و بریتون.^۴ در نسل دوم که مربوط به اواسط قرن بیستم بود، نظریه‌های انقلاب خصلت تعمیمی گرفتند. مانند نظریه‌های سیستمی و روانشناختی. در نسل سوم - که مربوط به دهه‌های پایانی قرن بیستم به‌ویژه دهه ۱۹۷۰ می‌شود - نظریه‌ها، ساختاری شدند؛ مانند نظریه‌ی تدا اسکاچپول^۵ در این نظریه‌ها به نقش ساختارهایی مانند محیط بین‌المللی و ساخت دهقانی توجه می‌شود که خصلت جبری دارند و اما نقش عناصر ایدئولوژی و رهبری در درجه‌ی دوم اهمیت قرار می‌گیرد.^۶

وقوع انقلاب اسلامی در پایان دهه ۱۹۷۰ نظریه‌های نسل سوم و از جمله نظریه‌ی اسکاچپول را زیر سؤال برد؛ به‌گونه‌ای که وی در سال ۱۹۸۲ در مقاله‌ای با عنوان «دولت تحصیلدار و اسلام شیعی در انقلاب ایران»، این گفته پیشین خود را که «انقلابها ساخته نمی‌شوند، بلکه به‌وجود می‌آیند»، در مورد انقلاب ایران رد نمود. او با فاصله گرفتن از دید کاملاً ساختاری خود چنین نوشت که «اگر در دنیا یک انقلاب وجود داشته باشد که یک حرکت انقلابی آگاهانه آن را ساخته است، آن انقلاب، انقلاب ایران است.» او بدین‌گونه، نقش عناصر ایدئولوژی و رهبری را مورد تأکید قرار داد.^۷

شاید به همین دلایل بود که جان فوران^۸ و جک گلدستون از نسل چهارم نظریه‌های انقلاب سخن راندند. به نظر فوران، رخداد دو انقلاب ایران و نیکاراگوئه راه را برای ورود به نسل چهارم

1. Jack Goldstone

2. Edwards

3. Pettit

4. Brinton

5. Theda Skocpol

۶. حمیرا مشیرزاده، «نگرشی اجمالی به نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی»، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن* (مجموعه مقالات)، ج ۱، ص ۳۳-۳۴.

۷. اسکاچپول، پیشین، ص ۱۸۹-۱۹۰ و ۲۰۵-۲۰۶.

8. J. Foran

نظریه‌های انقلاب هموار کرد؛ یعنی نسلی که خود را از دید ساختاری محض و جبرگرایی رهانیده و در مقابل، عناصر متعددی مانند فرهنگ و ایدئولوژی، بسیج منابع، توسعه نامتوازن و... را مورد توجه قرار داده است.

گلدستون نیز در مقاله‌ای با عنوان «به سوی نسل چهارم نظریه‌های انقلاب» چنین نوشت که تحلیل انقلاب‌ها از جمله انقلاب‌های جهان سوم در دهه آخر قرن بیستم، ناتوانی تحلیل‌های ساختاری در زمینه انقلاب را گوشزد نمود و بر لزوم توجه به عواملی مانند رهبری، ایدئولوژی و هویت تأکید کرد. به نظر وی، در بررسی انقلاب باید به دنبال عواملی باشیم که ایجادکننده ثبات‌اند. در واقع اگر این عوامل، ضعیف باشند، راه برای رهبری انقلابی، ایدئولوژی و هویت، باز می‌شود تا به همراه عوامل ساختاری مانند فشارهای بین‌المللی و تعارض نخبگان یا حکومت، وقوع انقلاب را رقم زنند.^۱

۲. بازتاب انقلاب اسلامی بر مسائل راهبردی قدرت‌های بزرگ

انقلاب اسلامی در زمان جنگ سرد - بین بلوک شرق کمونیست به رهبری اتحاد شوروی، و بلوک غرب به رهبری امریکا - اتفاق افتاد. در آن زمان مسائل جهانی و راهبردهای دولتها عموماً با توجه به این واقعیت جهانی جریان می‌یافت. بلوک غرب در راستای استراتژی مهار یا سد نفوذ^۲ اتحاد جماهیر شوروی، تعدادی پیمان زنجیره‌ای شامل ناتو، سنتو و سیتو را در محدوده جغرافیایی اروپا تا آسیای جنوب شرقی در اطراف شوروی پدید آورده بود که ایران عضو حلقه میانی آن یعنی سنتو بود. از این سو، بلوک شرق نیز پیمان ورشو را برای جلوگیری از نفوذ یا حملات غرب علیه هر یک از اعضای کمونیست این پیمان به‌وجود آورده بود.

افزون بر این، پس از شکست امریکا در ویتنام^۳ (۱۹۷۵) امریکا به دلیل مخالفت افکار عمومی

1. Jack Goldstone, "Toward a Fourth Generation of Revolutionary Theory", *Annu. R e v . Polit. sci.* 2001, 4: x.x Copyright 2001 by Annual Reviews.

2. Containment

۳. پس از شکست فرانسوی‌ها در دپن بین فو در ۱۹۵۴ و کسب استقلال ویتنام شمالی و سپس خروج فرانسوی‌ها از ویتنام، امریکایی‌ها آرام‌آرام وارد ویتنام جنوبی شدند تا از طریق مبارزه نظامی و نبرد تبلیغاتی - که نبرد روانی علیه قلبها و اذهان ویتنامی‌ها نام گرفت - از سلطه کمونیستها بر ویتنام جنوبی و

خود دیگر توان مداخله نظامی علیه حرکت‌های انقلابی را در خود نمی‌دید. از این‌رو، نیکسون رئیس‌جمهور امریکا در استراتژی جدیدی که به استراتژی دو ستونی (ستون نظامی ایران و ستون مالی عربستان) مشهور شد، با توجه به موقعیت استراتژیک خاص ایران، پتانسیل قدرت ایران، ویژگی‌های شخصی محمدرضا شاه و اینکه ایران کشوری عربی نبود و از مناقشه اعراب و اسرائیل فاصله داشت، شاه ایران را ژاندارم خود در منطقه کرد و در مدتی اندک قرارداد فروش میلیاردها دلار اسلحه را با ایران امضا نمود.^۱ در این راستا، ایران به نیابت از امریکا شورشیان کمونیست ظفار در عمان را سرکوب، و از گسترش این حرکت کمونیستی طرفدار مسکو در شبه‌جزیره عربستان جلوگیری نمود.

وقوع انقلاب ایران ابتدا راهبردهای منطقه‌ای دو ابرقدرت را دستخوش تغییر کرد و سپس باعث تغییراتی در راهبردهای جهانی آنها شد. در رابطه با بلوک غرب، انقلاب اسلامی در کشوری که ژاندارم امریکا در منطقه خوانده می‌شد - یعنی کشوری که باید در مقابل حرکت‌های ضدغربی بایستد - اتفاق افتاده بود و این امر از این‌رو بلافاصله یک خلأ آشکار قدرت در منطقه پدید آورد. در ضمن، ایران پس از پیروزی انقلاب از پیمان ستو خارج شد و باعث فروپاشی آن گردید؛ به‌گونه‌ای که بین پیمان‌های ناتو و سیتو فاصله افتاد. انقلاب که در کنار چاه‌های نفتی منطقه اتفاق افتاده بود اهمیت آن را دوچندان می‌کرد، خیلی زود در میان کشورهای منطقه - که مرکز مسلمانان و به‌ویژه شیعیان در

شبه‌جزیره هند و چین جلوگیری کنند، اما همراهی مردم با مبارزان ویتنامی و نیز همراهی دولت‌های شوروی و چین با آنها امریکایی‌ها را با شکستی تلخ مواجه ساخت.

برای آگاهی بیشتر بنگرید به: رابرت. دبلیو. چندلر، *یورش‌های تبلیغاتی آمریکا در جنگ ویتنام*، ترجمه مصطفی ملکوتیان، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

۱. در مجموع از سال ۱۹۵۰ تا زمان سقوط شاه، ایران قراردادهای خرید تجهیزات و خدمات نظامی به ارزش حدود ۲۰ میلیارد دلار با آمریکا امضا کرده بود. البته خرید سلاح‌های پیشرفته و گران‌قیمت بیشتر به بعد از گران‌شدن قیمت نفت بازمی‌گردد. طبق گزارش کمیته خارجی سنای آمریکا، بودجه دفاعی ایران از ۸۸۰ میلیون دلار در سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) به ۲۶۸۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) و ۹۴۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۶ (۱۹۷۷) جهش نمود:

Shahin Mossavar Rahmani, *The Iranian Revolution and its Theoretical Implications*, Ann Arbor: U.M.I. 1989, pp 110 - 111)

به نوشته یکی از منابع، ایران در سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ به ترتیب ۱/۹۱، ۲/۱۵۷/۴، ۴/۳۷۳/۴، ۲۰۲۱ و ۱/۴۵۸/۷ میلیون دلار از آمریکا اسلحه خرید. (ابراهیم سنجر، *نفوذ آمریکا در ایران*، ص ۱۱۸).

جهان است - انعکاس یافت؛ بازتابی که باعث شد جهان غرب و دولت‌های منطقه در هراس از وقوع تحولات مشابه ایران فروروند. در این اوضاع، غرب و به‌ویژه آمریکا برای جلوگیری از گسترش حرکت‌های انقلابی در کشورهای دیگر و حفظ منافع بین‌المللی خود، بهره‌گیری از راهبردها و روشهای مختلفی را مورد توجه قرار داد. آمریکا در دوره ریاست‌جمهوری جیمی کارتر در سال ۱۹۷۹ اعلام کرد که برای حفظ منافع خود یک نیروی واکنش سریع تشکیل می‌دهد؛ امری که به معنای روی‌آوری مجدد آمریکا به مداخله مستقیم نظامی بود.^۱ آمریکا در این دوره به اقدامات مهمی علیه ایران دست زد؛ محاصره اقتصادی، حمله نظامی نافرجام طبس، طراحی کودتای نوژه، تحریک عراق به آغاز جنگ و همراهی با این کشور در طول جنگ علیه ایران و در نهایت «سیاست مهار ایران» از مهم‌ترین این اقداماتند.^۲

۱. در این خصوص کارتر در سال ۱۹۸۰ در پیامی به کنگره چنین گفت: «هر اقدامی از سوی هر قدرت خارجی برای دستیابی به کنترل منطقه خلیج فارس، به عنوان حمله به منافع حیاتی آمریکا به شمار آمده و چنین حمله‌ای با هر وسیله لازمی - از جمله نیروی نظامی - دفع خواهد شد.» (دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی، مجموعه مقالات سمینار بررسی خلیج فارس، ص ۸۱).

۲. در حمله نظامی آمریکا به طبس، ۱۱۸ آمریکایی مجهز به شش فروند هواپیما C-130، دو فروند هواپیمای آواکس، هشت فروند هلی‌کوپتر، مسلسل‌های دستی و موتورسیکلت شرکت داشتند. در این واقعه هشت آمریکایی کشته شدند که با تلاش بورگه و ویلالون - که به وکلای فرانسوی مشهور بودند و مرتب با قطب‌زاده تماس داشتند - به آمریکا منتقل شدند. چارلی بکویت، نیروی دلتا، ترجمه رضا فاضل زرنندی، ص ۱۰۳ - ۱۴۱. همچنین بنگرید به: یوسف مازندنی، *ایران ابرقدرت قرن؟*، به کوشش عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۱۳ - ۱۶. نیز برای ملاحظه نقش آمریکا در طرح‌ریزی کودتای نوژه ر.ک: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی وزارت خارجه، *کودتای نوژه*، ص ۱۰۸، ۳۷ و ۱۱۵).

برای مطالعه نقش آمریکا در آغاز جنگ عراق علیه ایران ر.ک: منوچهر محمدی، «علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی»، *جنگ تحمیلی* (مجموعه مقالات)، ص ۹ و ۱۵۱؛ مجید مختاری، «تجزیه و تحلیل مقطع زمینه‌سازی جنگ ایران و عراق»، *جنگ تحمیلی*، ص ۱۰۲؛ «روابط پنهانی ایالات متحده و عربستان سعودی؛ اسلحه، نفت، عراق، ایران» ترجمه بهمن همایون، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال هفتم، شماره ۷۱-۷۲، مرداد و شهریور ۱۳۷۲، ص ۶۴-۷۱.

نیز برای ملاحظه سیاست مهار ایران و محدودیتها و نتایج آن بنگرید به: امیری، مجتبی، «ایران و آمریکا، نگاهی دیگر»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ساز ۱۳۷۴، شماره ۹۵-۹۶؛ متقی، ابراهیم، «دستورالعمل اجرایی کلیتون: مهار ایران یا به دلایلی دیگر؟»، *راهبرد*، بهار ۱۳۷۴، شماره ۶؛ «بررسی روابط ایران و ایالات متحده آمریکا: سیاست مهار دو جانبه و پیامدهایش»، *مجله سیاست خارجی*، سال ۱۳۷۴، شماره ۴؛ متقی، ابراهیم، «محدودیت‌های آمریکا در روند دستیابی ایران به تکنولوژی پیشرفته»، *مجله سیاست دفاعی*، سال اول، شماره ۳ و ۴، ۱۳۷۲.

امریکا با ترغیب به تشکیل شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱، به تقویت بنیه نظامی این کشورها به ویژه عربستان پرداخت. پرکردن خلأ قدرت در خلیج فارس مهمترین دلیل و مداخله نظامی روسها در افغانستان و ترس کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس از محاصره شدن توسط کمونیستها یا کشورهای وابسته به اتحاد شوروی به سبب حضور روسها در یمن جنوبی، اتیوپی و افغانستان از عوامل دیگر این اقدام به حساب می آید.

در مورد بازتاب انقلاب اسلامی در مسائل راهبردی اتحاد شوروی باید گفت با پیروزی انقلاب اسلامی امنیت داخلی و منافع جهانی این کشور تحت الشعاع قرار گرفت. اندیشه انقلابی به رغم کنترل شدید سازمان های امنیتی، از دیوارهای آهنین گذشت و بر جمهوری های مسلمان نشین اتحاد شوروی تأثیر گذارد. افزون بر این، انقلاب اسلامی با تغییر ایدئولوژی و ماهیت حرکت های انقلابی در جهان اسلام - که بسیاری از آنها پیش تر کمونیستی بودند یا گرایش به شوروی داشتند - نفوذ بین المللی اتحاد شوروی را تضعیف کرد. از این رو، یکی از عوامل فروپاشی اتحاد شوروی را باید بازتاب انقلاب اسلامی دانست. مقاومت سرسختانه مردم افغانستان در مقابل هجوم شوروی به آن کشور، که جهاد با کفار خوانده شد، و شکست روسها که با الهام از انقلاب اسلامی ایران صورت گرفت نیز در فروپاشی اتحاد شوروی نقش داشت.

۳. انقلاب اسلامی و حرکت های انقلابی در جهان اسلام

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران فضایی از اصول گرایی اسلامی سراسر جهان اسلام را فراگرفت که در نتیجه آن حرکت های اسلامی متعددی پدید آمد. در این دوره برخی حرکت های اسلامی که پیش تر خاموش بودند مجدداً فعال شدند و برخی ملهم از انقلاب اسلامی ظهور کردند. براساس یک پژوهش علمی^۱ درباره تأثیر انقلاب اسلامی بر حرکت های انقلابی در کشورهای عربی چنین آمده است: در لبنان که بیش از هر کشور دیگری تحت تأثیر انقلاب اسلامی قرار گرفته، جنبش های شیعی «امل»، «امل اسلامی» و «حزب الله» و گروه سنی «جنبش توحید اسلامی» تحت تأثیر انقلاب اسلامی رشد کرده یا تأسیس شدند.

۱. حمید احمدی، «انقلاب اسلامی ایران و جنبش های اسلامی در خاورمیانه عربی»، مجموعه مقالات

در عراق نیز فعالیت «حزب الدعوة الاسلامی» که از حمایت آیت‌الله سید محمدباقر صدر برخوردار بود، در اثر وقوع انقلاب اسلامی گسترش یافت. و در سال ۱۳۶۱ «مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق» با هدف مبارزه با حکومت صدام‌حسین پدید آمد که البته نقش انقلاب اسلامی در این امر کاملاً آشکار بود.

همچنین در عربستان سعودی وقوع انقلاب اسلامی انگیزه خوبی به اخوان المسلمین داد تا رژیم سعودی را مورد حمله قرار دهد. آنها چند ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تحت رهبری جهیمان العتیبی مسجدالحرام را اشغال کردند. «سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب» که گروهی شیعی بود و رهبری قیام‌های عاشورای ۱۹۷۹ در استان قطیف عربستان را برعهده داشت نیز تحت تأثیر انقلاب اسلامی پدید آمد. علاوه بر این، در بحرین، که بیش از ۷۰ درصد مردم آن شیعه اما حکومت در دست اقلیت سنی است - «جبهه اسلامی برای آزادی بحرین» در سال ۱۹۸۱ به کودتایی نافرجام دست زد. در کویت گروه حزب‌الله کویت پدید آمد در دو کشور قطر و امارات عربی متحده نیز گرچه گروه اسلامی خاصی فعالیت نمی‌کند اما اعتراضات اجتماعی دیده شده است.

انقلاب اسلامی، در مصر تأثیری غیرمستقیم بر جنبش‌های اسلامی داشته است. این تأثیرگذاری هم باعث رادیکال شدن برخی جنبش‌ها شد و هم جنبش‌های میانه‌رو را به فعالیت بیشتر برای رسیدن به اهداف خود تشویق کرد. گرچه رادیکالیسم اسلامی و توسل به شیوه‌هایی قهرآمیز علیه دولت مصر، از اوایل دهه ۱۹۷۰ شروع شده بود اما پس از انقلاب ایران، گروه‌های جدیدی، توسل به این شیوه‌ها را گسترش دادند. اوج این رادیکالیسم، ترور انورسادات در اکتبر ۱۹۸۱ توسط سازمان الجهاد تحت رهبری عبدالسلام فرج بود.

سرانجام در سوریه و در میان فلسطینی‌ها نیز شاهد اثرگذاری انقلاب اسلامی بوده‌ایم. در سوریه «اخوان المسلمین» تحت تأثیر انقلاب اسلامی فعالیت خود را گسترش داد، هرچند این سازمان بعدها به دلیل گسترش روابط ایران و سوریه به انتقاد از ایران پرداخت. در حال حاضر در میان فلسطینی‌ها دو گروه اصلی «جهاد اسلامی» و «سازمان مقاومت اسلامی» یا حماس حضور دارند که هر دو در نیمه دهه ۱۹۸۰ متأثر از پیروزی انقلاب اسلامی اعلام موجودیت کردند. در این میان، جهاد اسلامی آشکارا از انقلاب اسلامی دفاع کرد و خواستار الگو گرفتن از حرکت مردم ایران بود. مواضع دو سازمان

یادشده در برابر مسئله فلسطین، با مواضع ایران مشابهت بسیاری دارد.^۱

انقلاب اسلامی به جز کشورهای عربی، در سایر مناطق و کشورها از جمله آسیای جنوبی، آسیای مرکزی، قفقاز و ترکیه نیز بازتاب یافته است. در افغانستان به دلیل اشتراک فرهنگی و زبانی، اثربخشی انقلاب اسلامی حتی پیش از پیروزی این انقلاب آغاز شد و در مقاومت مردم در برابر کودتای کمونیستی طرفدار شوروی نمود کاملی یافت. پس از پیروزی انقلاب ایران و اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی نیز گروههای شیعه و سنی، یعنی مجاهدین افغانی، از انقلاب اسلامی الهام می‌گرفتند و بدون شک تأکید این گروهها بر اسلام تحت تأثیر این انقلاب صورت گرفته بود.^۲

در پاکستان نیز پیروزی انقلاب اسلامی ایران باعث ارتقای سطح فکری و بینش سیاسی نسل جوان شیعی و پیدایش «نهیضت اجرای فقه جعفری» گردید؛ نهضتی که از افق مشابهی با انقلاب اسلامی برخوردار است. بیشتر جمعیت اهل تسنن پاکستان نیز انقلاب اسلامی ایران را به دیده احترام می‌نگرند و خود را در جنبه فرقه‌هایی مانند «سپاه صحابه» گرفتار نکرده‌اند. البته در این میان، مسئله فرقه‌گرایی عاملی در جلوگیری از اثربخشی بیشتر انقلاب اسلامی در پاکستان بوده است.^۳

۱. در مورد تأثیرات سریع و اولیه پیروزی انقلاب اسلامی بر حرکت مردم فلسطین، روزنامه القیس در اواخر سال ۱۳۵۸ گزارش داد که صدها تظاهرات‌کننده در شهرهای غرب اسرائیل و نوار غزه با شعارهای الله اکبر به مکان‌های فروش مشروبات الکلی و سینماها حمله کردند. همچنین در اثنای یک مسابقه فوتبال، تماشاچیان به هنگام شعار دادن علیه دسته اسرائیلی شرکت‌کننده، شعار «خمینی خمینی» سر می‌دادند. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۲/۸)

در زمینه الهام‌گیری فلسطینی‌ها از انقلاب ایران، یکی از اعضای رهبری سازمان جهاد اسلامی فلسطین در مصاحبه‌ای چنین گفت: پیروزی اسلام در ایران ما را مقاوم‌تر می‌سازد. ما در بیانیه‌ها و نشریات خود بر محور تهران - قدس تأکید کردیم؛ محوری که به زودی آمریکا و اسرائیل را از منطقه بیرون خواهد کرد. وی افزود ترور افسر امنیتی اسرائیل به نام روزنتال هدیه‌ای بود به روح شهدای مکه تا بر همبستگی مبارزات مردم فلسطین و ایران تأکید کنیم. (کیهان، ۱۳۶۶/۱۲/۱۰)

۲. نگاهی به نشریات و کتاب‌های مجاهدین افغانی در دوره مورد نظر، این گفته را تأیید می‌کند؛ از جمله بنگرید به شماره‌های مختلف مجله حیل الله که با عنوان ارگان نشریاتی سیدجمال‌الدین حسینی در سال‌های مورد نظر منتشر می‌گشت.

۳. شیعیان بیشتر در مناطق شمالی پاکستان ساکن‌اند؛ یعنی در مرز سه کشور هند، چین و افغانستان. علامه سیدعارف حسین حسینی - که در سال ۱۳۶۳ رهبر نهضت اجرای فقه جعفری شد و در نهایت به شهادت رسید - معتقد بود موضوع پذیرش رهبری امام خمینی در جهان اسلام یک ضرورت است. وی تأکید

در کشمیر نیز - که آن را به دلایل فرهنگی و تاریخی، ایران صغیر خوانده‌اند - همواره در اعتراضات مردمی، شعارهای انقلاب اسلامی طنین‌انداز می‌شود؛ به‌ویژه اهالی کشمیر آزاد که به‌شدت طرفدار انقلاب اسلامی‌اند.^۱

در آسیای مرکزی از جمله در کشورهای تاجیکستان و ازبکستان حرکت‌هایی تحت تأثیر انقلاب اسلامی پدید آمد، هرچند حضور چریک‌های وهابی - که متأثر از حرکت طالبان‌اند - نیز دیده‌می‌شود.^۲ در قفقاز نیز چه قفقاز تحت حاکمیت روسیه، یعنی جمهوری‌های مسلمان‌نشین این کشور مانند چچن، داغستان، بالکاریا و اوستیای شمالی - که سابقه مبارزه طولانی با روسها داشته‌اند -^۳ و چه قفقاز جنوبی، یعنی جمهوری آذربایجان، بازتاب انقلاب اسلامی وجود داشته است. گفتنی است در جمهوری آذربایجان این حرکت در حزب اسلامی آن تجلی یافت. و نهایتاً، حتی در ترکیه لائیک نیز نفوذ احزاب اسلامگرا قابل مشاهده است.

⇒ می‌کرد که ما به آمریکا اجازه نمی‌دهیم از پایگاه‌هایش در پاکستان علیه ایران استفاده کند. همچنین اهل سنت پاکستان به دو گروه بریلوی (که به مراتب به عقاید شیعه و حب اهل بیت نزدیکتر هستند) و دیوبندی (که عقاید سلفی و شبه وهابی دارند) تقسیم می‌شوند. حدود ۸۰٪ اهل سنت این کشور به دلیل گرایش‌های اعتقادی و سیاسی دیدگاه‌های نزدیکی با ایران دارند. موارد متعدد از جمله حضور غلام اسحاق خان، رئیس‌جمهور پاکستان، در مراسم تشییع پیکر امام خمینی علیه السلام در خرداد ۱۳۶۸ و پیش از آن استقبال کم‌نظیر از حضور ریاست‌جمهوری ایران در پاکستان و نیز بزرگداشت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و روز قدس در پاکستان، گویای بازتاب و اثربخشی انقلاب اسلامی در پاکستان است؛ حتی ضیاء الحق حاکم نظامی پاکستان، اعلام نمود که هدفش حاکمیت‌بخشی به فقه حنفی در کشور است. به‌رغم این امر، فرقه‌گرایی تاکنون از چهره‌های بارز صحنه سیاسی پاکستان بوده است. برای آگاهی بیشتر از فرقه‌گرایی در پاکستان و نقش منفی آن در اثربخشی بیشتر انقلاب ایران بر این کشور، بنگرید به: حاج سیدکمال جوادی، *فهرستواره ایرادات و شبهات علیه شیعیان در هند و پاکستان*، صفحات مختلف؛ علی مرتضی زیدی، *ریشه‌یابی علل تفرقه‌گرایی در پاکستان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، صفحات مختلف؛ سیدرضا صالحی امیری، *کالبد شکافی فرقه‌گرایی در پاکستان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، صفحات مختلف.

۱. کیهان ۱۳۷۰/۳/۲۶.

۲. عبدالوهاب فراتی، *انقلاب اسلامی و بازتاب آن*، ص ۸۹-۹۲؛ چالش سیاسی - مذهبی در حاشیه خزر (چریک‌های وهابی امنیت آسیای مرکزی و قفقاز را تهدید می‌کنند)، *آفتاب امروز*، ۱۳۷۸/۶/۱۷، ص ۱۰.

۳. در این زمینه ر.ک: م. گامر و دیگران، *باروی شمال قفقاز، دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز*، ترجمه سیدغلامرضا تهامی، صفحات مختلف.

به‌جز سه محور اساسی ذکر شده، تأثیرات انقلاب اسلامی ایران در چند زمینه دیگر نیز نمود می‌یابد که به صورت گذرا بدانها می‌پردازیم:

۱. دولتها و نخبگان سیاسی در جهان اسلام؛ فضای در حال گسترش اسلام‌گرایی که ناشی از وقوع انقلاب اسلامی ایران بوده است، بر دولتها و نخبگان سیاسی در جهان اسلام تأثیر نهاده و نمودهایی بارز یافته است؛ مانند تغییر بعضی از حکومتها و پیوند آنها با اسلام (مانند سودان و پاکستان)، ورود اسلام‌گرایان به پارلمان (مانند حزب‌الله لبنان و اخوان المسلمین اردن)، تغییر ایده‌های رؤسا و شاهزادگان و خطمشی‌های سیاسی و بین‌المللی دولتها (مانند مالزی و عربستان سعودی) و نیز تشکیل دولت توسط احزاب اسلام‌گرا (مانند ترکیه).

۲. سازمان‌های بین‌المللی؛ حضور و مواضع ایران انقلابی در سازمان‌های بین‌المللی مانند جنبش عدم‌تعهد، سازمان کنفرانس اسلامی، اوپک و اتحادیه بین‌المجالس، در تصمیمات و قطعنامه‌های صادرشده نقش مهمی داشته؛ از جمله همکاری ایران و عربستان در اوپک در سال‌های اخیر باعث افزایش بهای جهانی نفت گردیده است. ناگفته نماند که ایران در برخی ارگان‌های وابسته به سازمان ملل متحد مانند سازمان علمی فرهنگی ملل متحد (یونسکو) نیز اثرگذار بوده است.

۳. الهیات رهایی‌بخش در آمریکای لاتین؛ آمریکای لاتین شامل بیست کشور است که به دلیل صدها میلیارد دلار بدهی خارجی و وابستگی اقتصادی و در نتیجه، فقر شدید، از دهه ۱۹۶۰ شاهد برخی وقایع بوده است؛ مانند پناه بردن مردم به کلیساها، سیاسی شدن کشیشان و نیز ظهور پرشمار انجمن‌های مسیحی با افکاری سیاسی.^۱ گفتنی است فیدل کاسترو، رهبر انقلاب کوبا، در مصاحبه‌ای به وجود این حرکت گسترش‌یافته اشاره کرده است. هم‌چنین، سوموزا دیکتاتور سرنگون‌شده نیکاراگوئه در انقلاب ۱۹۷۹ این کشور، ضمن تأکید بر نقش کشیشان در این انقلاب، به وجود ارتباط بین انقلابیون نیکاراگوئه و ایران اشاره نموده و ادعا کرده است کشیشهایی که در انقلاب نیکاراگوئه نقش داشتند، پیش از پیروزی انقلاب به ایران رفت‌وآمد می‌کردند و با امام خمینی

۱. برای مطالعه ویژگی‌ها و دیدگاه‌های برخی از نظریه‌پردازان «الهیات رهایی‌بخش» بنگرید به: عباس منوچهری، نظریه‌های انقلاب، ص ۲۲-۳۴؛ کلیسای شورشی، ترجمه جواد یوسفیان، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸.

ملاقات می‌نمودند.^۱

چهرهٔ عمومی جوامع اسلامی؛ پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد تغییراتی در چهرهٔ ظاهری جوامع در کشورهای اسلامی و رفتارهای عمومی آنها و حتی در میان مسلمانان در کشورهای غیراسلامی بوده‌ایم؛ از قبیل گسترش حجاب اسلامی، در کشورهای اسلامی که نمونه بارز آن در ترکیهٔ لائیک و در میان مسلمانان ساکن در کشورهای غربی مشاهده می‌شود، همچنین گرایش بیشتر مسلمانان به شرکت در مراسم مذهبی و همچنین رعایت تکالیف دینی را می‌توان ذکر کرد. این امر حتی در کشورهای دوردست آسیایی مانند اندونزی و مالزی و در اروپا و امریکا نیز دیده می‌شود.

1. Anastasio Somoza, as told to Jack Cox, *Nicaragua Betrayed*, Belmont: Western Island Publishers, pp 23 - 26 & 91 - 93.